

فصل اول

تاریخچه پیدایش پول و بانکداری

اکثر کتب و نوشته‌هایی که موضوع آن پول و بانک است از تاریخچه پیدایش پول و بانکداری آغاز می‌کنند. در اینجا نیز ما این روش را دنبال می‌کنیم. در علوم مختلف وقتی که صحبت از تاریخ پیدایش آن علم می‌شود عمدتاً این تاریخ به تاریخ زندگی بنیان‌گذار آن علم یا انتشار اولین اثر او برمی‌گردد. اگر این مطلب درباره بعضی از شاخه‌های علم درست باشد نمی‌تواند در همه موارد کاملاً صحت داشته باشد. مثلاً اگر از تاریخ علم اقتصاد صحبت شود بیشتر صاحب‌نظران تاریخ انتشار کتاب «ثروت ملل» به وسیله «آدام اسمیت» را عنوان می‌نمایند. اما آیا می‌توان گفت که قبل از اسمیت قانون‌مندی‌هایی که او در کتابش یاد نموده وجود نداشته است، آیا تا قبل از انتشار کتاب ثروت ملل مصرف‌کنندگان بر اساس حداکثر نمودن مطلوبیت خود و تولیدکنندگان با توجه به حداکثر سود عمل نمی‌نموده‌اند. قطعاً چنین نیست، انسان با شعور و متفکر از آغاز رفتاری مشابه حداکثرکننده مطلوبیت و حداکثرکننده سود داشته است. بدیهی است که تا قبل از شروع زندگی جمعی و مبادله کالاها صرفاً حداکثرکننده مطلوبیت بوده و با آغاز مبادله بین افراد و خانوارها حداکثرکننده سود هم شده است. قطعاً محدودیتها و منابع موجود در طی تاریخ زندگی بشر تغییرات عمده کرده‌اند، ولی انسان همیشه حداکثرکننده مطلوبیت و سود بوده و هست.

۱-۱ پول

اگر صحبت از تاریخچه و زمان پیدایش پول شود، شاید بهترین پاسخ این باشد که آن را به نیاز مبادلات غیرپایایی رجوع دهیم. هر چند که پول انواع مختلفی دارد و تکامل آن نیز

پول ولایت و بانکداری

براساس توسعه مبادلات بین افراد و ملتها و نیاز صورت گرفته، ولی می‌توان همه را به نام عمومی «پول» خواند. از کالای پولی، پول دولتی، دسته‌چک، کارت اعتباری همه پول هستند، هر چند تفاوت بسیاری بین آنها وجود دارد.

شاید بتوان گفت که اولین نیاز که منجر به انتخاب پول شد نیاز به مبادله بوده است. چندان دور از واقعیت نخواهد بود اگر آغاز مبادله بین بشر را به اوایل آفرینش او نسبت بدهیم. تقسیم کار بین یک مرد و زن که با هم زندگی می‌کردند می‌تواند یک نوع مبادله پایایی تلقی شود. مبادلات پایایی برای سالیهای طولانی تنها وسیله رفع نیازهای متعدد انسانها بوده و شاید هنوز نیز آثاری از آن در جوامع بدوی و یا حتی در روستا وجود داشته باشد. بدیهی است که روش مبادله پایایی فقط در سطح نیاز محدود به مبادلات و یا برای بخشی جزئی از مبادلات مورد نیاز انسان می‌تواند کاربرد داشته باشد از مشکلات عمده چنین روشی، یافتن عرضه‌کننده یا تقاضی و واحد سنجش ارزش بوده است، به این صورت که:

ابتدا، عرضه‌کننده یک کالا می‌بایست کسی را پیدا کند که خواهان همان کالا و احتمالاً به همان مقدار عرضه شده باشد.

دوم، عرضه‌کننده کالای فوق که در مقابل ارائه کالای خود می‌بایست کالایی دریافت نماید، باید نیازمند یا تقاضی کالای عرضه شده به وسیله طرف مقابل خود باشد. سوم، بر فرض اینکه عرضه‌کنندگان و متقاضیان کالاها، یکدیگر را پیدا نموده و مقدار کالاهای موضوع مبادله نیز برای آنها مناسب می‌بود، می‌توانست مسئله بعد توافق در ارزشیابی کالاها و یا پیدا کردن نرخ مبادله کالاها باشد.

۱-۱-۱ کالای پولی

با گسترش نیاز بشر و تنوع تولیدات انسانها روش مبادله پایایی انواع کالاها با یکدیگر به دلیل اشکالات بالا نمی‌توانست پاسخگوی انجام مبادلات باشد. لذا به تدریج و براساس یک نوع توافق ضمنی یک یا تعداد محدودی از کالاها به عنوان واحد سنجش شهرت یافتند. کالایی که به عنوان واحد سنجش و یا «کالای پولی» انتخاب می‌شد با توجه به عرف و عادت شرایط خاص جغرافیایی و تاریخی جوامع مختلف قرار داشته و معمولاً از یک جامعه به جامعه دیگر تفاوت می‌نمود. بعضی از این کالاها عبارت‌اند از:

۳ تاریخچه پیدایش پول و بانکداری

«در هندوستان صدف، در ایران غلات، در حبشه بسته‌های فلفل و نمک، در تبت بسته چای، در ویرجینیا تنباکو، در روسیه پوست سمور و در حوالی مدیترانه گوسفند ...»^۱ اما انتخاب و رواج یک کالا به عنوان واحد سنجش و وسیله مبادله نمی‌توانست برای همیشه پاسخگوی نیاز بشر در مبادلات باشد. با رونق بیشتر تجارت و به خصوص تجارت بین اقوام و جوامع مختلف مشکلات متعددی در راه استفاده از کالاهای فوق ظاهر گردید. به هر حال در بسیاری از موارد یافتن شخصی که کالای شما را طالب باشد و کالای مورد نظر شما را داشته باشد دشوار بود. حتی در صورت یافتن چنین فردی بسیار محتمل بود که مقدار کالایی که شما حاضر به عرضه و یا مقدار کالایی که تقاضای آن بودید با خواسته‌های شخص مورد مبادله تطبیق نمی‌نمود. در نتیجه در بسیاری از موارد نیاز به استفاده از کالای پولی پیدا می‌شد، در چنین شرایطی مسائلی چون امکانات نگهداری کالای پولی، فساد و حمل و نقل آن از عمده‌ترین عوامل ایجادکننده محدودیت در مبادلات محسوب می‌گردیدند.

۲-۱-۱ کالای پولی فلزی

بار دیگر بشر می‌بایست چاره‌ای می‌اندیشید و امکانات لازم برای گسترش و توسعه مبادلات درون جامعه و بین جوامع را فراهم می‌آورد. بدیهی است که وسیله مبادله و سنجش جدید نیز می‌باید یک کالا باشد، ولی کالایی که تا حد ممکن مشکلات کالاهای متعدد پولی را که عمدتاً خوراکی بودند نداشته باشد. بسیاری از مورخان رواج کالای پولی فلزی را از زمان فینیقیها می‌دانند، و آن به علت کشف سکه‌های ضرب شده مربوط به این قوم است. البته این نمی‌تواند الزاماً تاریخ استفاده بشر از فلز را تعیین کند.

طلا و نقره به علت داشتن خواص مورد نظر و کمیابی نسبی که دارند کالای مناسب برای معرفی به عنوان وسیله مبادله، سنجش، و حتی ذخیره یا پس انداز بودند. از هر زمان که تاریخ رواج استفاده از طلا و نقره را به عنوان کالای پولی در نظر بگیریم، این دو فلز برای قرنهای متعددی وظایف مربوطه را به خوبی انجام می‌دادند.

از آنجا که هر دو فلز نقره و طلا قابلیت ترکیب دیگر را دارند، یکی از مسائل عمده در رابطه با استفاده از این دو فلز در طول تاریخ خلوص آنها یا درجه عیار آنها بوده است.

۱. رجوع شود به کتاب «نظریه‌های پولی» تألیف دکتر باقر قدیری اصل، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

۳-۱-۱ پول کالایی (پول کاغذی)

اسکناس یا پشتوانه

به هر حال همیشه توسعه مبادلات و رشد تجارت عامل به وجود آورنده محدودیت در استفاده از وسیله مبادله بوده است. ادبیات داستان‌سرایی قرون وسطی و قرون قبل از آن مملو از داستان تجارت و راهزنان می‌باشد. بدون آنکه نیاز باشد خود را به داستانهای فوق مفید نماییم، می‌توان حدس زد که افزایش در حجم مبادلات و همچنین بهد مکانی برای مبادلات دشواریهایی را در استفاده از طلا و نقره با توجه به حمل و حفاظت از آن به وجود می‌آورد. گاه و شاید گرازا پیش می‌آمد که در مبادله بین دو منطقه کاروان کالاهای و همچنین کاروان طلا و نقره در جهت‌های مختلف یکدیگر در جریان باشند. به این معنی که مثلاً تاجر کالایی خود را برای فروش از منطقه X به Y می‌برد و سپس طلا یا نقره کسب شده را از Y به X باز می‌گرداند. در همین احوال تاجر B کالایی خود را از Y به X برده و پس از فروش بهای آن را از منطقه X به منطقه Y منتقل می‌کند. حال اگر این دو تاجر مستقیماً یا با واسطه‌ای قرار بگذارند که طلایی کسب نموده از فروش کالایی خود را با حواله‌ای از یکدیگر در شهر خود دریافت نمایند، نیاز به حمل و نقل طلا یا حداقل به مقدار زیاد وجود نخواهد داشت. یعنی A از طریق حواله‌ای که از شخص B (یا واسطه دیگری) دریافت می‌نماید بهای کالایی که در شهر Y به فروش رسانیده است را در شهر خود یعنی X دریافت نماید و همچنین B با حواله‌ای از طرف تاجر A طلایی خود را در شهر Y دریافت می‌کند.

روش بالا می‌توانست تا حد بسیار زیادی از دردسرهای حمل و نقل طلا یا نقره جلوگیری نماید. البته وجود اعتماد اولین شرط برای انجام چنین معاملاتی می‌بود. به این ترتیب اولین قدمها در آفرینش پول کاغذی یا پول کالایی برداشته شد. همچنین مقدمه ایجاد بانکها به وجود آمد. هر چند به تدریج پول کاغذی و اسکناس رواج یافته و به صورت وسیعی در داد و ستدها مورد استفاده قرار گرفت ولی تا مدتهای مدیدی اعتبار این نوع پول بر اساس محتوی کالایی آن که طلا و نقره بود تعیین می‌شد.

پول دولتی (اسکناس بدون پشتوانه)

در اکثر جوامع انتشار اسکناس به وسیله دولتها صورت می‌گرفت، نتیجتاً در مواقع نیاز مالی

خصوصاً این مهم بیشتر در مورد طلا مطرح بوده و هست. طلا به صورت خالص فلزی بسیار نرم است که نرمی آن تا حدودی قابلیت استفاده از آن را محدود می‌کند. لذا از گذشته طلا را با بعضی از فلزات مخلوط می‌کردند که سخت‌تر شود. در چنین شرایطی مسئله مهم نسبت ترکیب طلا و فلز موردنظر می‌بود که می‌بایست مشخص و در طول مبادلات غیر قابل تغییر باشد. این نکته باعث شد که عمده‌ا طلا و نقره به صورت سکه ضرب شده و ضارب عبار آن را مشخص و تضمین نماید.

رواج استفاده از طلا و نقره به عنوان پول یا کالایی پولی به علت این بود که به هر حال این دو فلز طلا و نقره نیز همچون صدف، غلات و غیره کالا محسوب شده و در تابع به عبارت دیگر طلا و نقره نیز همچون صدف، غلات و غیره کالا محسوب شده و در تابع مطلوبیت افراد به عنوان یکی از متغیرهای آن محسوب می‌شوند. ولی به علت پذیرش عام به عنوان وسیله مبادله و سنجش، و همچنین ذخیره ارزشها تقاضایی مازاد بر تقاضای کالایی آنها به وجود می‌آید.

قانون گرشام^۱ در دوران رواج استفاده از سکههای طلا و نقره در قرون گذشته مشاهده می‌شد که بعضی از سکهها کمتر دست به دست می‌گردیدند و یا به عبارت دیگر اگر به دست کسی می‌رسید سعی در حفظ آن می‌نمود. این موضوع چه در مورد طلا و نقره و چه سکههای طلا و یا نقره به تنهایی صدق می‌نمود. به این صورت که معمولاً مردم سعی می‌نمودند سکههای طلا را حفظ کرده و سکههای نقره را خرج کنند، یا سکههای نو را نگهداری و سکههای ساییده شده را مصرف نمایند. به عبارت دیگر سکههای خوب و مرغوب گنج می‌شد و سکههای نامرغوب دست به دست می‌گردید. گرشام این رفتار را به این صورت بیان می‌نمود که «پول بد پول خوب را از جریان خارج می‌کند» این نکته کاملاً بدیهی و روشن است، چون در حال حاضر نیز اکثر مردم مثلاً ترجیح می‌دهند که اسکناسهای درشت را حفظ نموده و اسکناس ریز را خرج نمایند^۲. مطلقاً است که افراد بین دو کالا که از نظر مبادله یک ارزش داشته باشند آن را برای خود نگاه دارند که مطلوبیت بیشتری برای آنها ایجاد می‌نماید.

۱. گرشام Gresham یک بانکدار انگلیسی در قرن شانزدهم میلادی بود.

۲. اصطلاح اسکناس درشت و ریز کنایه به مبلغ تعیین شده در اسکناس است که می‌تواند بزرگ یا کوچک باشد.

آمستردام و پاریس خواهد رسید.

واژه بانک اصطلاح قدیمی از زبان آلمانی است^۱ که در ایتالیا مفهوم نیمکت^۲ از این واژه استخراج شده و از آنجا که صرافان ایتالیایی در فلورانس روی نیمکتهایی در نزدیکی محلهای دادوستد قرار می گرفتند این اصطلاح به معنی بانک تلقی شد. بانکداری امروزه یک پدیده از قرن هفدهم به بعد می باشد.

بانک آمستردام - در اوایل قرن هفدهم و با تمرکز دادوستد در کشور هلند و بخصوص شهر آمستردام، بانک آمستردام به وسیله شهرداری این شهر در سال ۱۶۰۹ تأسیس شد. عمده فعالیت این بانک استاندارد نمودن سکه های از فلزهای گرانبها بود. هر چند بانک آمستردام مبادرت به ایجاد سپرده می نمود ولی قانوناً مجبور به نگهداری ذخیره صددرصد از فلزات گرانبها برای این سپرده ها بود. با گذشت زمان و افزایش اعتماد عمومی، بانک مبادرت به ایجاد پول (سپرده بدون پشتوانه) نمود که نهایتاً به علت عدم توانایی مسئولین بانک در اداره امور سپرده ها این بانک ورشکست شد.

بانک سوئد - شاید بتوان بانک سوئد را اولین بانک سهامی نامید. این بانک در اواسط قرن هفدهم به منظور استفاده از سپرده ها و ایجاد قرضه و اعتبار آغاز به کار نمود و پس از مدت کوتاهی مبادرت به انتشار اسکناس نیز نمود. این بانک نیز به علت عدم رعایت نسبت مناسب سپرده به ذخیره ورشکسته و منحل شد. پس از انحلال بانک سهامی سوئد فوراً بانک دیگری به صورت دولتی و بدون حق انتشار اسکناس در سوئد ایجاد شد.

بانک انگلستان - دومین بانک سهامی که به وجود آمد بانک انگلستان با سرمایه ای نزدیک یک میلیون و دویست هزار لیره بود. طبق شرایط امتیازنامه، بانک حق دریافت سپرده از اشخاص، شرکت در معاملات اسنادی مثل خرید و فروش بروات تجاری، و ایجاد قرضه بانکی را داشت. بانک انگلیس همچنین حق انتشار اسکناس نیز داشت. امتیاز اولیه بانک انگلیس بیست سال بود، این امتیاز پس از چند نوبت که تجدید شد به امتیاز دائمی تبدیل گردید. این بانک چند مرتبه دچار بحران شد ولی توانست از عهده مشکلات برآید ولی به هر حال تا قبل از لغو کامل ارتباط لیره و طلا چندین بار مجبور به هم زدن رابطه اسکناس و طلا شد. در سال ۱۹۲۳ انتشار اسکناس در انگلستان در انحصار بانک مذکور قرار گرفت.

دولتها می توانستند با انتشار اسکناسهای بیشتر کسری بودجه خود را تأمین نمایند. به دنبال انتشار اسکناس بیشتر از ذخیره طلا ناشرین اسکناس نمی توانستند در صورت لزوم بخشی خود را به مردم به صورت طلا پرداخت نمایند. به عبارت دیگر ارتباط بین اسکناس و محتوی کالایی آن (طلا) به تدریج ضعیف و سپس قطع گردید. پول دولتی یا پول رسمی در هر کشور امروزه واحد سنجش و یکی از انواع ابزار مبادله و ذخیره محسوب می شوند.

۱-۱-۴ پول بانکی (سپرده)

از زمان ایجاد بانک تا به امروز تحولات بسیاری در سیستم بانکی رخ داده است.^۱ از عمده مشخصات بانکهای بازرگانی قدرت پول آفرینی آنهاست. بانکهای بازرگانی نیز همچون بانکهای مرکزی ناشر اسکناس می توانند پول ایجاد نمایند. پول آفرینی بانکهای بازرگانی از طریق ایجاد اعتبارات می باشد، به این صورت که بانکهای تجاری براساس سپرده مردم که در نزد آنها باقی می گذارند مبادرت به گشایش اعتبارات جدید می نمایند، به صورتی که مجموع اعتبارات صادر شده به وسیله بانکها بیش از مقدار اسکناس و مسکوک نزد آنها خواهد بود. در نتیجه اگر صاحبان سپرده همگی برای دریافت وجه نقد به بانک رجوع نمایند، بانک توان پرداخت بدهی خود را نخواهد داشت.^۲

بانکها و بعضی از مؤسسات مالی یا اقتصادی در سالهای اخیر مبادرت به صدور کارتهای اعتباری نموده اند که این کارتها نیز به نوبت خود یک نوع پول آفرینی محسوب می شوند.

۲-۱ بانکداری

با توجه به اینکه چه تعریفی از بانک را در نظر داشته باشیم، قدمت و زمان آغاز فعالیتهای بانکی فرق خواهد داشت. اگر بانکداری را با شروع فعالیتهای ایجاد و انجام حواله در نظر بگیریم آغاز فعالیت بانکداری به قرنهای قبل و شاید همراه با شروع و توسعه دادوستد بین انسانها و جوامع انسانی باز می گردد. اگر بانکداری را همراه با پول آفرینی و ایجاد اعتبارات جدید در نظر بگیریم قطعاً تاریخ آغاز فعالیتهای بانکی به حدود آغاز فعالیت بانکهای انگلستان،

بارون «اروتیر» به مدت ۶۰ سال از دولت ایران کسب نمود بانک شاهنشاهی افتتاح شد. این بانک علاوه بر فعالیتهای بانکی و تجارتي انحصاراً به نشر اسکناس پرداخت. بانک شاهنشاهی دریافتها و پرداختهای دولت را نیز در داخل و خارج کشور انجام میداد و از پرداخت مالیات نیز معافیت داشت. براساس موافقتنامه امتیاز فوق بانک نیز موظف بود که شش درصد از درآمد خالص خود را که نمیشاید از ۴۰۰۰۰ لیره در سال کمتر باشد، به دولت ایران پرداخت نماید.^۱ بانک میباید وامی به مبلغ ۴۰۰۰۰ لیره با بهره شش درصد و به مدت ده سال به دولت بپردازد.

انحصار انتشار پول و صندوقداری دولت که به معنی انجام امور مالی دولت مثل پرداخت حقوق کارکنان دولت و غیره است، یک قدرت و اهمیت قابل توجه به بانک شاهنشاهی داده بود، به عبارت دیگر این بانک در آن زمان تقریباً حکم بانک مرکزی را برای ایران داشت. از آنجایی که سرمایه بانک در انگلستان تأدیه گردیده بود مرکز قانونی آن در لندن قرار داشت و تابع قوانین کشور انگلستان بود، درحالی که مرکز فعالیت آن در تهران بود.

امتیاز انحصاری نشر اسکناس در سال ۱۳۰۹ از بانک شاهنشاهی بازخرید شد و این بانک تا پایان دوره امتیاز ۶۰ ساله خود به فعالیت بانکی خود ادامه داد و سپس از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۱ نیز تحت نام بانک انگلیس به کار ادامه داد.

بانک استقرار یافته ایران، روسیه تزاری نیز که در قرن گذشته رقیب انگلیس در ایران بود، به دنبال استقرار بانک شاهنشاهی در تلاش کسب امتیاز در ایران برآمد. شخصی به نام ژاک یولیاکوف که از اهالی روسیه تزاری بود در سال ۱۳۱۹ شمسی یا ۱۸۹۰ میلادی امتیاز تأسیس بانکی به نام «بانک استقرار یافته ایران» را کسب نمود. مدت امتیاز ۷۵ سال در نظر گرفته شده و این بانک نیز از پرداخت مالیات معاف بود.

بانک استقرار یافته ایران ابتدا به صورت یک شرکت سهامی تأسیس شد و اداره مرکزی آن در سال ۱۳۲۰ در تهران افتتاح گردید. این بانک چندین شعبه نیز در شهرستانهای شمالی دایر نموده و به انجام عملیات تجاری پرداخت. در سال ۱۳۲۷ شمسی یا ۱۸۹۸ میلادی دولت روسیه تزاری پس از خریداری سهام بانک فوقی آن را ضمیمه بانک دولتی پترزبورگ نمود.

بانک عمومی فرانسه - معمولاً نام بانک عمومی فرانسه همراه با نام جان لاول می آید، جان لاول یک اسکاتلندی بود که مؤسس بانک عمومی فرانسه شد. او تجربیات زیادی از مسافرت و بررسی دادوستدها به دست آورده بود، او متوجه کمبود سیستم نقدینگی موجود برای انجام معاملات شده، و یک سیستم پولی و اعتباری را مطرح نمود. هر چند پیشنهاد جان لاول در اسکاتلند مورد موافقت قرار نگرفت، ولی او با کمک یکی از دوستان فرانسه موفق به کسب اجازه تأسیس بانک عمومی فرانسه شد.

اساسنامه بانک اجازه انتشار اسکناس قابل تبدیل و با ارزش ثابت میداد. از آنجا که سکههای تقلبی و کمبیار در آن دوران رواج داشتند. اسکناسهای انتشار یافته به وسیله جان لاول مورد استقبال قرار گرفت. او سپس مبادرت به تشکیل «کمیته غرب» نمود و پس از مدت کوتاهی انحصار ضرب پول را تحصیل کرد. کمیته غرب پس از تشکیل، وابستگی شدیدی به دولت پیدا نمود، به صورتی که اداره بسیاری از مؤسسات دولتی را به عهده گرفت. تداخل کار بانک و کمیته غرب نهایتاً منجر به عدم اعتماد مردم شد. از آنجایی که بانک مقدار بسیار زیادی پول بدون پشتوانه صادر نموده بود هجوم مردم به بانک عمومی پاریس منجر به ورشکستگی این بانک و جان لاول شد.

۲-۱ بانکداری در ایران

هر چند که فعالیتهای صرافی و تا حدی نیز اعتباری از زمانهای خیلی گذشته در ایران نیز سابقه داشته است، ولی بانکداری به مفهوم جدید آن در سال ۱۸۸۷ میلادی ۱۳۶۶ شمسی تجربه شد.

بانک جدید شرق، در سال ۱۸۸۷ میلادی بانک جدید شرق یک شعبه در تهران افتتاح نمود، پس از مدت کوتاهی شعبههای دیگری در شهرهای بزرگ ایران مثل تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، رشت و بوشهر نیز دایر گردید. به علت جدید بودن عملیات این بانک، مثل افتتاح حساب جاری و صدور چک، قبول سپرده و انجام نقل و انتقال سپردهها مورد استقبال مردم قرار گرفت. این بانک به سپردههای دیناری و مدتدار بهرهای نیز پرداخت می نمود، فعالیت مهم دیگر این بانک انتشار محدود یک نوع حواله بود که کاملاً قابل تبدیل به طلا بود. این بانک پس از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران منحل شد.

۱. روزی علاوه بر انحصار بانک شاهنشاهی امتیاز، رهبرانی، ایجاد راههای استخراج از معادن و نیز کسب نموده بود که بابت این امتیازها شش درصد از سود حاصل را به ایران پرداخت می نمود.

بانک استقراضی ایران هیچ وقت موفق به جلب اعتماد کامل مردم نگردید، و در فعالیتهای خود تقریباً ناموفق بود. این بانک پس از روی کار آمدن دولت بشویکی در روسیه به موجب عهدنامه ۱۲۹۹ یا ۱۹۲۱ میلادی به دولت ایران تحویل داده شد. نام این بانک پس از تحویل به بانک ایران تغییر داده شد ولی به علت مشکلات مالی که از گذشته باقی مانده بود نتوانست به کار ادامه دهد و نهایتاً در سال ۱۳۱۲ منحل و در بانک کشاورزی ادغام شد. بانک سپه، اولین بانک ایرانی که افتتاح گردید بانک سپه بود، این بانک در سال ۱۳۰۴ تحت نام «بانک پهلوی قشون» در جهت انجام امور مالی و به کار انداختن وجوه صندوق بازنشستگی در جبهه داران ارتش تأسیس شد. در ابتدا هدف از ایجاد این بانک انجام آموزشی ارتش بود ولی نتوانست به تدریج با ایجاد شعباتی در شهرستانهای مهم به فعالیتهای بانکی معمولی نیز پردازد. عملیات بانک سپه به صورت افتتاح حساب جاری، نقل و انتقال وجوه، توزیع بروات تجاری، ایجاد قرضه بانکی و غیره بود. این بانک در سال ۱۳۳۲ تغییر اساسنامه داد و به شکل شرکت سهامی به فعالیتهای بانکی خود ادامه داد.

تا قبل از تأسیس بانک ملی ایران مؤسسات و بانکهای دیگری نیز به فعالیتهای بانکی اشتغال پیدا کردند که از جمله آنها، مؤسسه رهنی ایران است که بعدها در بانک ملی ادغام و به نام بانک کارگشایی موسوم شد. دیگری بانک عثمانی است که اساساً یک بانک انگلیسی و فرانسوی ایجاد شده در ترکیه بوده که در سال ۱۳۰۱ چندین شعبه در ایران افتتاح نمود. بانک روسی و ایران نیز یک بانک خارجی محسوب می شد که در سال ۱۳۰۵ برای تسهیل در مبادلات بازرگانی بین دو کشور در ایران تأسیس شد.

بانک ملی ایران، سالها قبل از افتتاح بانک ملی ایران و قبل از آغاز فعالیت بانکهای خارجی در ایران شخصی به نام حاج محمد امینی دارالضرب پیشنهاد فعالیت یک بانک ایرانی را با سرمایه مشترک دولت و ملت به ناصرالدین شاه نمود. این پیشنهاد مورد موافقت قرار نگرفت.

پس از آغاز مشروطیت نیز عده ای از نمایندگان برای تأمین قرضه مورد نیاز دولت پیشنهاد تأسیس یک بانک ایرانی به نام بانک ملی را دادند که با تمام کوششهای انجام شده نتوانست این بانک پای گیرد.

قانون تأسیس بانک ملی ایران در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ از تصویب نهایی مجلس شورای ملی گذشت. سرمایه اصلی این بانک ۱۵ میلیون تومان تعیین شد. با توجه به

اشکالاتی که در تهیه مبلغ فوق وجود داشت طبق اساسنامه ای که در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید، سرمایه اولیه بانک دومیلیون تومان تعیین گردید.

بانک ملی ایران در ابتدای کار به پذیرش سپرده های دیداری و مدت دار، توزیع بروات و اسناد تجاری، دادن قرضه به افراد (وام) در مقابل وثیقه و عملیات عادی بانکداری پرداخت. هر چند که بانک ملی می توانست به افراد عادی وام بدهد، ولی بدون اجازه مجلس شورای ملی نمی توانست به دولت یا شهرداریها وام اعطا نماید.

پس از بازخرید حق انتشار اسکناس از بانک شاهنشاهی در سال ۱۳۰۹ این امتیاز در اسفندماه ۱۳۱۰ به بانک ملی واگذار گردید. اسکناسهای انتشار یافته به وسیله بانک ملی از ابتدای سال ۱۳۱۱ به جریان افتاده و این بانک با حفظ وظایف خود به عنوان یک بانک تجاری عملاً به بانک مرکزی ایران تبدیل شد. فعالیت بانک ملی به سرعت گسترش یافته و صندوق داری دولت را نیز کاملاً به عهده گرفت.

در سال ۱۳۱۷ اساسنامه جدیدی به تصویب رسید و براساس تصویب نامه های بعدی مسئولیتهای بانک ملی افزایش یافت، از جمله این وظایف حفظ ارزش پول، حفظ موازنه ارزی، تنظیم اعتبارات کشور، نظارت بر فعالیت سایر بانکها و یا به عبارت دیگر وظایف یک بانک مرکزی بود. در خردادماه ۱۳۳۹ اساسنامه جدیدی برای بانک ملی فراهم شده و وظایف آن تفکیک گردید. به دنبال تجربه وظایف بانک ملی، بانک مرکزی ایران تشکیل گردید.

۲-۲-۱ قوانین بانکی در ایران

تا پس از جنگ بین الملل دوم برای بانکداری در ایران قانون خاصی موجود نبود، یعنی حتی پس از اجازه تشکیل بانک ملی ایران در سال ۱۳۰۶ مقررات و قانونی که بتواند ناظر به فعالیتهای بانکی در ایران باشد به وجود نیامد. در اواخر سال ۱۳۲۵ دولت اقدام به تنظیم قواعد و مقرراتی نمود که بتواند فعالیتهای بانکی را کنترل و هدایت نماید.

در آذرماه ۱۳۲۵ اولین مصوبه برای کنترل عملیات اعتباری بانکی به تصویب هیئت دولت رسید. در این مصوبه بانکها موظف به حفظ ذخیره قانونی به شرح زیر شدند، به این ترتیب که بانکها می باید برای حسابهای سپرده دیداری ۱۵ درصد و برای سپرده های مدت دار شش درصد در نزد بانک ملی نگهداری نمایند و به این سپرده بهرهای تعلق

۱۳ تاریخچه پیدایش پول و بانکداری

آمدند. عمده‌ترین تحول در قوانین بانکی پس از انقلاب به‌وجود آمد که در زیر به آن می‌پردازیم.

قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲

پس از انقلاب و در واقع از همان اوایل مسئله سیستم بانکی و وجود بهره در این سیستم مورد انتقاد مقامات مختلف قرار گرفت بالاخره در سال ۱۳۶۲ «قانون عملیات بانکی بدون ربا» پس از تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۲/۷/۱۰ برای تهیه آئین‌نامه اجرایی به وزارت اقتصاد و دارایی ابلاغ گردید. با توجه به اهمیت این قانون در زیر نکات عمده آن مطرح گردیده است.

قانون عملیات بانکی بدون ربا در پنج فصل و بیست و هفت ماده تهیه شد. در فصل اول اهداف و وظایف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران در دو ماده به‌شرح زیر به‌تصویب رسید:

ماده ۱. اهداف نظام بانکی عبارت‌اند از:

۱. استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به‌منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور.

۲. فعالیت در جهت تحقق اهداف و سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی با ابزارهای پولی و اعتباری.

۳. ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش تعاون عمومی و فرض‌الحسنه از طریق جذب و جلب وجوه آزاد و اندوخته‌ها و پس‌اندازها و سپرده‌ها و بسیج و تجهیز آنها در جهت تأمین شرایط و امکانات کار و سرمایه‌گذاری به‌منظور اجرای بند «۲» و «۹» اصل چهارم سوم قانون اساسی.

۴. حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداختها و تسهیل مبادلات بازرگانی.

۵. تسهیل در امور پرداختها و دریافتها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به‌موجب قانون بر عهده بانک گذاشته می‌شود.

ماده دوم فصل اول به بررسی و تعیین وظایف نظام بانکی در شانزده بند می‌پردازد که از جمله این وظایف، انتشار اسکناس، عملیات بانکی ارزی، اعمال سیاستهای پولی، و اعطای وام می‌باشند.

نمی‌گرفت. براساس مصوبه فوق بانکها مکلف بودند که هر ۱۵ روز یکبار حساب سیرده خود در نزد بانک ملی را تصحیح و تعدیل نمایند. یعنی براساس مقدار جدید سپرده‌ها مبادرت به تعیین ذخیره قانونی نمایند. در صورت تخلف بانکها به مقدار ۳ درصد بیش از نرخ بهره بانک ملی جریمه می‌شدند.

در اسفندماه ۱۳۶۷ مصوبه دیگری در جهت نظارت بانکهای خارجی و کنترل سیرده اشخاص و مؤسسات در نزد این بانکها به‌تصویب رسید. براساس مصوبه فوق بانکهای خارجی موظف بودند که برای انواع سیرده‌ها حداقل ۵۵ درصد در نزد بانک ملی نگهداری نمایند. همچنین برای مقدار سیرده‌هایی که می‌توانست نزد این بانکها باشد یک سقف تعیین شد.

به‌موجب تصمیم‌نامه فوق بانکهای خارجی موظف می‌شدند که سرمایه و اندوخته خود را به‌ازای مورد قبول بانک ملی ایران در آن بانک نگهداری و معادل ریالی آن را به‌نرخ رسمی دریافت نمایند. بانک ملی نیز متعهد می‌شد که در موقع انحلال بانکهای خارجی مبلغ ارز فوق را با دریافت معادل ریالی آن به‌همان نرخ اولیه بازپرداخت نماید.

موارد بالا مصوبه هیئت وزیران بوده و قانون تلقی نمی‌شوند. اولین قانون بانکی در سال ۱۳۴۶ به‌تصویب کمیسیونهای مشترک دو مجلس وقت در آن دوره رسید. به‌موجب این قانون که شامل ۵ قسمت بود، مقررات خاصی برای تشکیل بانک و عملیات بانکداری برقرار گردید. مقام مسئول جدیدی به‌نام هیئت نظارت بر بانکها برای نظارت و مراقبت قانون بانکداری و کنترل فعالیتهای بانکها تعیین شد. وظایف این هیئت عبارت بودند از: اجازه تأسیس بانک، تعطیل بانک پس از تأسیس، اجرای سیاست پولی و اعتباری کشور، اجازه معاملات ارزی بانکها و تنظیم مقررات خاص ناظر بر روابط بانکها و مشتریان آنها.

قانون فوق در پنج قسمت تهیه شده بود که تشکیلات هیئت نظارت یکی از قسمتهای این قانون می‌باشد. چهار قسمت دیگری که در قانون سال ۱۳۴۶ به آن پرداخته شده است، عبارت‌اند از: تأسیس بانکها، سرمایه و اندوخته بانکهای داخلی و خارجی، حدود عملیات بانکها با ذکر عملیات ممنوع و ذخایر قانونی، و مقررات متفرقه که به‌همراه هیئت نظارت بر بانکها پنج قسمت را تشکیل می‌دهند.

پس از قانون ۱۳۴۶ بنابه ضرورتهای اقتصادی قوانین و مصوبه‌های دیگری به‌وجود

۳. تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکی در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله این نسبتها ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشند.

۴. تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر اینکه بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و حق الوکاله به کارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری که توسط بانکها دریافت می‌شود.

۵. تعیین نوع، میزان، حداقل و حداکثر امتیازات موضوع ماده «ا» و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانکها در این موارد.

۶. تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت، مضاربه، سرمایه‌گذاری، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، نیسبه، سلف، مزارعه، مساقات، جعاله و قرض الحسنه برای بانکها و یا هر یک از آنها در هر یک از موارد و رشته‌های مختلف نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی به هر مشتری.

بالاخره در فصل پنجم قانون فوق در هفت ماده که ماده بیست و یک لغایت بیست و هفت را تشکیل می‌دهند به موضوعات متفرقه پرداخته و در ماده بیست و هفت نحوه تعیین آیین‌نامه اجرایی را به صورت زیر مشخص می‌کند.

ماده ۲۷. وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است آیین‌نامه اجرایی این قانون را با پیشنهاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تهیه و پس از تصویب هیئت دولت که نباید مدت تهیه و تصویب آن از مدت ۴ ماه بیشتر باشد به مرحله اجرا بگذارد.

آیین‌نامه اجرایی نظام نوین بانکی - براساس ماده بیست و هفت قانون عملیات بانکی بدون ربا آیین‌نامه اجرایی برای قانون فوق تهیه و در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۴ تحت عنوان آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی در هفتاد و شش ماده به تصویب هیئت وزیران رسید.

سرفصلهای آیین‌نامه فوق عبارت‌اند از: مواد عمومی که مواد یک لغایت چهارده آیین‌نامه اختصاص به این بخش دارند. در این بخش نحوه اعطای تسهیلات بانکی، ضوابط تعیین سود یا نرخ بازده مورد انتظار، گسترش امر مسکن و غیره تعیین شده‌اند.

مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ آیین‌نامه متوجه قرض الحسنه است و بقیه مواد به صورت زیر به انواع مشارکتها و فعالیتهای بانکی می‌پردازد.

از ماده هجده لغایت بیست و دو به مشارکت مدنی، از ماده بیست و سه لغایت بیست و هفت به مشارکت حقوقی، از ماده بیست و هشت لغایت سی و پنج به سرمایه‌گذاری مستقیم،

فصل دوم قانون فوق به تجهیز منابع پولی می‌پردازد، این فصل در چهار ماده است که شامل مواد ۳ تا ۷ می‌شوند. براساس ماده سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بانکها مجاز هستند که تحت هر یک از عناوین ذیل به قبول سپرده مبادرت نمایند:

(الف) سپرده‌های قرض الحسنه

۱. جاری

۲. پس‌انداز

(ب) سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار

فصل سوم موضوع تسهیلات بانکی را در یازده ماده از ماده هفت لغایت ماده هفده معین می‌نماید. در این فصل نحوه اعطای اعتبارات و مشارکت بانکها در فعالیتهای بازرگانی و تولیدی مشخص می‌شود. برای مثال مواد شانزده و هفده قانون عملیات بانکی در زیر می‌آید:

ماده ۱۶. بانکها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش امور تولیدی، بازرگانی و خدماتی مبادرت به جعاله نمایند.

ماده ۱۷. بانکها می‌توانند، اراضی مزروعی و یا باغات را که در اختیار و تصرف خود دارند به مزارعه و یا مساقات بدهند.

بانک مرکزی و سیاست پولی در فصل چهارم قانون عملیات بانکی بدون ربا تعیین شده است. مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۰ حوزه وظایف بانک مرکزی و ابزار سیاستهای پولی را تعیین می‌کند. ماده بیست دخالت و نظارت بانک مرکزی در امور بانکی را به صورت زیر تعیین می‌کند.

ماده ۲۰. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در حسن اجرای نظام پولی و اعتباری کشور می‌تواند با استفاده از ابزار ذیل، طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد براساس ماده ۱۹، در امور پولی و بانکی دخالت و نظارت کند.

۱. تعیین حداقل و یا حداکثر نسبت سهم سود بانکها در عملیات مشارکت و مضاربه، این نسبتها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

۲. تعیین رشته‌های مختلف سرمایه‌گذاری و مشارکت در حدود سیاستهای اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه‌گذاری و مشارکت، حداقل نرخ سود احتمالی ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

از ماده سی و شش لغایت سی و نه به مضاربه، از ماده چهل لغایت چهل و شش به معاملات سلف، از ماده چهل و هفت لغایت پنجاه به فروش اقساطی جهت تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی، از ماده پنجاه و یک لغایت پنجاه و چهار به فروش اقساطی وسایل تولید، ماشین‌آلات و تأسیسات، مواد ۵۵ و ۵۶ به فروش اقساط مسکن، از ماده پنجاه و هفت لغایت شصت و پنج به اجاره به شرط تملیک، از ماده شصت و شش لغایت هفتاد به جعاله، مواد ۷۱، ۷۲ و ۷۳ به مرارعه، و بالآخره مواد ۷۴، ۷۵ و ۷۶ به مسافات.

در مجموع قانون عملیات بانکی بدون ربا و آیین‌نامه اجرایی آن در صدوسه ماده تغییرات عمده‌ای در مقررات و عملیات بانکی نسبت به گذشته به‌وجود آوردند.

طرف دیگر با در نظر گرفتن اوضاع و احوال اقتصادی نرخ ذخیره قانونی برای هر بانک بازگانی نیز می‌تواند در طول زمان دستخوش تغییر شود. در بسیاری از موارد با توجه به نوع سپرده‌ای که بانکها نگهداری می‌کنند، مثل سپرده دیداری یا سپرده‌های غیر دیداری نرخ ذخیره قانونی می‌تواند تفاوت داشته باشد.

هر چند ذخیره قانونی برای حفظ نقدینگی بانکها تعیین می‌شود، ولی امروزه اهمیت ذخیره قانونی بیشتر به عنوان یک ابزار سیاستهای پولی بانک مرکزی تلقی می‌شود.

بانک مرکزی با استفاده از نرخ ذخیره قانونی و تغییرات لازم در این نرخ می‌تواند تا حدی بر مقدار و حجم اعتبارات و سرمایه‌گذاریهای بانکهای بازگانی تأثیر بگذارد. در فصل مطالعه بانک مرکزی در این مورد بحث بیشتری خواهیم داشت.

ذخیره قانونی، ذخیره احتیاطی و ذخیره آزاد^۳

ذخیره قانونی به وسیله بانک مرکزی تعیین می‌شود نه بانک بازگانی درحالی که با توجه به آنچه که قبلاً توضیح دادیم، یعنی براساس هدف حداکثر نمودن سود بانکهای بازگانی خود نیز یک نرخ بهینه ذخیره به سپرده را تمایل دارند که حفظ نمایند. نرخ ذخیره به سپرده بانکهای بازگانی می‌تواند نسبت به نرخ ذخیره قانونی سه حالت زیر را پیدا نماید.

(الف) نرخ ذخیره مورد تمایل بانکهای بازگانی بزرگتر از نرخ ذخیره قانونی باشد.
(ب) نرخ ذخیره مورد تمایل بانکهای بازگانی برابر نرخ ذخیره قانونی باشد.

(ج) نرخ ذخیره مورد تمایل بانکهای بازگانی کوچکتر از نرخ ذخیره قانونی باشد.
از آنجا که بانکها موظف به رعایت نرخ ذخیره قانونی هستند در حالت سوم (ج) که نرخ ذخیره مورد تمایل بانکهای بازگانی کمتر از نرخ ذخیره قانونی است، الزاماً ذخیره خود را براساس نرخ قانونی نگهداری خواهد کرد. در حالت دوم (ب) که نرخ ذخیره قانونی و مورد تمایل برابر است وضعیت کاملاً روشن است چون بانک موظف به همان مقدار ذخیره است که سود او را حداکثر می‌نماید. در حالت (الف) یا مورد اول است که بانک برای کسب حداکثر سود براساس تمایل خود بیش از آنچه که قانون برای او تعیین نموده است ذخیره نگهداری می‌کند. تفاوت بین ذخیره قانونی و ذخیره مورد تمایل در این

چون چنین واقعه‌ای می‌تواند منجر به ورشکستگی بانک شود. لذا در شرایطی که نقدینه کافی ندارد و درمقابل مراجعه سپرده‌گذاران برای تبدیل سپرده به نقدینه قرار می‌گیرد، باید یا از طریق فروش داراییهای کسب‌کننده درآمد و یا قرض از بانک مرکزی با بانکهای دیگر مبادرت به تأمین اسکناس لازم بنماید. بدیهی است که چنین اقداماتی همراه با هزینه‌ای برای بانک خواهند بود. از طرف دیگر اگر بانک تمام سپرده‌ها را به صورت ذخیره نقدی نگهداری کند نمی‌تواند کسب درآمد نماید تا پاسخگوی هزینه‌های خود باشد.

با توجه به نکات فوق بانکهای بازگانی براساس مدلهای اقتصادسنجی مبادرت به نگهداری ترکیب بهینه‌ای از ذخیره و داراییهای کسب‌کننده درآمد می‌نمایند. مضافاً با توجه به تفاوت در بازده انواع داراییهای کسب‌کننده درآمد و همچنین تفاوت در هزینه نقدینه نمودن این داراییها بانک ترکیب بهینه‌ای نیز از داراییهای کسب‌کننده درآمد نگهداری می‌نماید. به عبارت دیگر مرز بین ذخیره، وامها و سرمایه‌گذاریهای کوتاه، متوسط، و بلندمدت براساس مدلی که سود بانک را حداکثر نماید باید مشخص شود.

۳-۳ ذخیره بانکها

مجموع نقدینگی که بانک بازگانی برای مقابله با درخواست سپرده‌گذاران چه مردم و چه بانکهای دیگر نگهداری می‌کند تحت عنوان ذخیره بانک تلقی می‌شود. ذخیره بانک شامل آنچه که از اسکناس و مسکوک در صندوق خود دارد به اضافه ذخیره نزد بانک مرکزی و سپرده نزد بانکهای بازگانی دیگر می‌شود. چنانچه در بالا اشاره شد اندازه و مقدار ذخیره بانکهای تجاری با توجه به تجربه بانک، ساختار داراییهایی که دارند، وضعیت اقتصادی جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، براساس هدف حداکثر سود تعیین می‌شود. بدیهی است که مهارت و دقت در تعیین ذخیره بستگی به تجربه و معلومات مدیریت بانک دارد.

ذخیره قانونی

بانکهای بازگانی موظف هستند که یک حداقل ذخیره را براساس نظر و رأی بانک مرکزی نگهداری نمایند. نرخ ذخیره قانونی که نسبت ذخیره قانونی به سپرده‌های بانک می‌باشد معمولاً با توجه به انواع بانکهای بازگانی از نظر نوع فعالیت این نسبت تغییر می‌کند. از

حالت ذخیره احتیاطی یا اضافی خوانده می‌شود.^۱

اگر ذخیره قانونی را با R_L ذخیره مورد تمایل را با R_a نشان دهیم، ذخیره احتیاطی تفاضل این دو ذخیره می‌باشد و آن را با R_e نشان می‌دهیم.

$$R_e = R_a - R_L \quad (1)$$

نرخ ذخیره قانونی، مورد تمایل، و احتیاطی یا اضافی به ترتیب به صورت زیر به دست می‌آیند.

$$r_L = \frac{R_L}{D} \quad \text{نرخ ذخیره قانونی}$$

$$r_a = \frac{R_a}{D} \quad \text{نرخ ذخیره مورد تمایل}$$

$$r_e = \frac{R_e}{D} \quad \text{نرخ ذخیره احتیاطی}$$

در روابط بالا D برای نشان دادن حجم سپرده به کار رفته است.

رابطه (۱) برای نرخ ذخیره‌ها به صورت زیر خواهد بود.

$$r_e = r_a - r_L \quad (2)$$

گاه بانکهای بازگانی برای رفع نیازهای خود مبادرت به قرض کردن از بانک مرکزی می‌نمایند. معمولاً تفاوت بین ذخیره احتیاطی یا اضافی و قرض از بانک مرکزی را ذخیره آزاد می‌نامند.

$$R_F = R_e - A \quad (3)$$

در رابطه (۳) ذخیره آزاد با R_F و قرض از بانک مرکزی A نشان داده می‌شوند. وجود ذخیره آزاد نزد بانکهای بازگانی این امکان را فراهم می‌کند که در شرایط شروع رونق اقتصادی که بینگاههای تولیدی نیاز به گسترش تولید داشته و متعادل به دریافت وام هستند، بانکهای بازگانی بتوانند به سرعت از طریق اعتبارات اعطایی نیاز اقتصاد در حال شکوفایی را رفع نمایند.

^۱ ممکن است که در بعضی از کتابها که چاپ خارج است یک نوع تفاوتی بین تعریف ذخیره اضافی و ذخیره آزاد بر اساس قوانین بانکی خاص آن کشور وجود داشته باشد. ولی تعریف بالا کاملاً مورد قبول هستند. گاهی به آنچه که ما در بالا ذخیره اضافی تعریف کردیم نام ذخیره عملیاتی یا Working Reserve می‌گویند.

فصل پنجم

تقاضا برای پول

۱-۵ نظریه کیتز در تقاضا برای پول

کیتز با انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، تحول بزرگی در نظریات اقتصادی ایجاد نمود. یکی از مهمترین نقطه‌نظرهای کیتز، نظریه او در مورد تقاضا برای پول بوده. در این نظریه مبادرت به معرفی مستقیم نرخ بهره به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در تقاضا برای پول نمود.

به اعتقاد کیتز یکی از مهمترین تصمیمات افراد در مورد نحوه مصرف و خودداری از مصرف برای آینده است این میل به مصرف است که براساس آن مشخص می‌شود که هر فرد چه مقدار از درآمدش را مصرف نموده و چه مقدار را برای مصرف درآینده به‌صورت مختلف حفظ می‌کند.

آنچه که در این بحث برای ما اهمیت دارد میل به مصرف یا مقادیر مصرف شده یا تخصیص به مصرف در آینده نیست، بلکه نحوه نگهداری آن قسمت از درآمد است که مصرف نمی‌شود. به عبارت دیگر این سؤال مطرح است که افراد به چه صورت درآمدهایی را که در یک دوره مصرف نمی‌نمایند نگهداری می‌کنند. آیا افراد درآمد مصرف را به‌صورت پول (اسکناس و سپرده) نگاه می‌دارند یا آماده هستند که برای مدتی یا دوره‌ای آن را به‌صورت دیگر حفظ نمایند که در آینده در مورد تبدیل آن به‌صورت موردنیاز تصمیم بگیرند. به عبارت دیگر درجه رجحان افراد به تقدیرگی مطرح است، که این رجحان بستگی به نرخ بهره دارد.

به‌همین دلیل کیتز اعتقاد دارد که نرخ بهره مزد و بهای پس‌انداز یا تأخیر در خرید

گردد. تقاضا برای پول که تحت این عنوان نگاهداری می‌شود نیز تابعی از درآمد است (می‌توان تقاضای احتیاطی برای پول را تابعی از تغییرات نرخ بهره هم به حساب آورد). به هر صورت با توجه به اینکه تغییرات در تقاضای احتیاطی برای پول می‌تواند در دو نوع تقاضای دیگر سرشکن گردد در مجموع تغییر عملهای رخ نخواهد داد.

۳. انگیزه سوداگری^۱: در شرایط عادی تقاضا برای پول تحت‌تأثیر انگیزه‌های احتیاطی و معامله تابع شرایط کلی اقتصادی و درآمد افراد است. براساس نظریه کینز تقاضای پول برای موارد بالا در مقابل عوامل دیگر، به‌جز فعالیتهای اقتصادی و درآمد افراد پاسخگو نیست. در صورتی که براساس تجربه ثابت شده که تقاضای پول برای نیازهای سوداگری تابعی مستند از نرخ بهره بوده، تغییرات آن تابع تغییرات نرخ بهره و بهای اوراق قرضه می‌باشند. به همین دلیل تقاضای سوداگری برای پول می‌تواند تحت‌تأثیر سیاستهای پولی قرار بگیرد. در واقع اگر چنین نباشد، عملیات بازار باز نمی‌توانست تأثیری در حجم پول در گردش داشته باشند. در واقع نوآوری نظریه کینز نسبت به نظریه بولی کلاسیکها در تقاضای سوداگری برای پول است. او به این وسیله نرخ بهره را در تقاضا برای پول توجه می‌کند. می‌توان نظریه سوداگری تقاضا برای پول و ارتباط تقاضا برای پول و نرخ بهره را از طریق تقاضا برای اوراق قرضه توضیح داد. اگر افراد به قصد سودآوری مبادرت به خرید و فروش اوراق قرضه نمایند، انتظار می‌رود در موافقی که پیش‌گویی افزایش در قیمت این اوراق در آینده می‌رود مبادرت به خرید اوراق قرضه در زمان حال می‌نمایند که قیمتها کمتر است، برعکس در شرایطی که انتظار می‌رود قیمت این اوراق در آینده کاهش یابد به مردم اوراق قرضه خود را می‌فروشند تا در آینده که قیمت آنها کاهش می‌یابد دوباره این اوراق را خریداری نمایند.

حال برای درک ارتباط بین نرخ بهره و قیمت اوراق قرضه بهتر است با توضیح بیشتری بحث را ادامه دهیم. اوراق قرضه که معمولاً به‌وسیله دولت منتشر می‌شود، دارای یک ارزش اسمی است و براساس یک نرخ بهره ثابت بازدهای دوره‌ای دارد. مثلاً ممکن است که دولت اوراق قرضه‌ای به قیمت ۱۲۰,۰۰۰ تومان عرضه کند و با نرخ بهره ۱۰ درصد به دارندگان (خریداران) این اوراق ماهیانه ۱۰۰۰ تومان پرداخت نماید. حال بدیهی است که اگر نرخ بهره بازار یا نرخ بازده داراییهای دیگر بیشتر از نرخ بهره اوراق قرضه باشد، از آنجا که نرخ بهره این اوراق و بازده آن ثابت است، کسی حاضر نخواهد بود که این اوراق را به

نیست، بلکه پاداش گذشت یا چشم‌پوشی از نقدینگی برای یک دوره بخصوصی است. به عبارت دیگر نرخ بهره قیمت تعادلی است که تمایل به حفظ ثروت را به صورت پول نقد مشخص می‌کند. نتیجتاً اگر نرخ بهره پایین باشد یا پاداش کمی برای چشم‌پوشی از نقدینگی وجود داشته باشد، مجموعه مفادیری که مردم تمایل به حفظ آن به صورت پول نقد خواهند داشت افزایش خواهد یافت، و برعکس. اگر مطالب بالا صحیح باشند، حجم پول عامل دیگر است که به اضافه تمایل به نقدینگی مقدار واقعی نرخ بهره را تعیین می‌نماید با توجه به مطالب بالا یک حالت از معادله تقاضا برای پول به صورت زیر خواهد بود:

$$M_1 = L_1(r)$$

بود:

$$M = \text{مقدار پول}$$

که:

$$r = \text{نرخ بهره}$$

معادله تقاضای پول که در بالا مطرح شده می‌تواند تحت‌تأثیر انگیزه سوداگری باشد که بخشی از تقاضای کلی برای پول به حساب می‌آید.

براساس نظریه کینز تقاضا برای پول می‌تواند مربوط به سه دلیل مختلف باشد:

۱. انگیزه معامله یا خرید: با توجه به اینکه معمولاً افراد به‌محض دریافت درآمد یا حقوق مبادرت به مصرف نموده و قسمتی از عملیات خرید به‌تدریج صورت می‌گیرد، لزوماً مقداری از درآمد به صورت پول برای رفع نیازهای مصرفی حفظ می‌گردد. مشخص است که هرچه فاصله زمانی بین دریافتها طولانی‌تر باشد، این سهم از پول نگهداری شده بیشتر خواهد بود و هر چه سرعت گردش درآمد بیشتر باشد نیاز کمتری به حفظ پول برای این منظور احساس خواهد شد. مصارفی که ایجاد حفظ مقدار مشخصی پول نقد را می‌نماید، قسمتی از مصرف کل افراد را تشکیل می‌دهد. از آنجایی که مصرف کل رابطه مستقیم با درآمد دارد، نتیجتاً پولی که برای رفع نیازهای قسمتی از این مصرف کل حفظ می‌گردد، تابعی از تغییرات درآمد خواهد بود.

۲. انگیزه احتیاطی: برای مقابله با هزینه‌های پیش‌بینی نشده و با اتفاقی و به خاطر تأمین امنیت برای رفع نیازهای فردی، احتیاط ایجاد می‌کند که مقداری پول نقد حفظ

قیمت اسمی آن (۱۲۰,۰۰۰ تومان) خریداری نماید، در نتیجه قیمت آن در بازار کاهش خواهد یافت. برعکس اگر نرخ بهره بازار پایین باشد عده زیادی متقاضی خرید اوراق قرضه می شوند در نتیجه قیمت آن افزایش خواهد یافت.

تا اینجا ارتباط بین نرخ بهره، قیمت اوراق قرضه و تصمیم مردم به خرید و فروش آن تحت پیش گویی برای آینده مشخص شد، باقی است که ارتباط بین نرخ بهره موجود و جهت پیش گویی مردم را نیز روشن نماییم. مردم یا بخصوص افرادی که در بازار اوراق بهادار مبادرت به خرید و فروش می نمایند براساس تجربیات خود، شرایط اقتصادی و انتظار بروز تغییراتی در شرایط اقتصادی، یک نرخ بهره ای را به عنوان نرخ بهره تعادلی در نظر می گیرند. از آنجا که افراد تفاوتی در دانش اقتصادی، درک واضح شرایط اقتصادی و درجه ریسک پذیری و غیره دارند، همگی یک نرخ بهره مشخص را به صورت تعادلی در نظر نمی گیرند بلکه نرخهای متفاوت نرخ بهره در نظر افراد مختلف می تواند نرخ تعادلی و واقعی جلوه کند. البته بدیهی است که بعضی از نرخهای بهره برای عده بیشتری تعادلی است در حالی که گروه کوچکی می توانند بعضی دیگر از نرخهای بهره را تعادلی نپندارند.

برای روشن شدن موضوع یک مثال کاملاً ساختگی را طرح می کنیم. یک جامعه ای را در نظر بگیرید که از ۱۰۰ نفر تشکیل شده باشد. جدول ۱ تصور این ۱۰۰ نفر را برای نرخ بهره تعادلی نشان می دهد.

جدول ۱ نرخ بهره تعادلی براساس یک مثال فرضی

نرخ بهره (%)	تعداد افراد (نفر)
۴	۱
۵	۳
۷	۶
۸	۱۴
۹	۲۵
۱۰	۱۸
۱۲	۱۲
۱۶	۹
۱۷	۶
۲۰	۴
۲۴	۲

چنانچه قابل مشاهده است بیشترین تعداد از افراد نرخ بهره را ۹ درصد در نظر دارند در حالی که فقط یک نفر تصور می کند که نرخ بهره باید ۴ درصد باشد و دو نفر نیز نرخ بهره

اگر نرخ بهره بانکها (۱) بیشتر از نرخ بازده سرمایه‌گذاری (۲) باشد تمایل مردم برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. و در نتیجه از تعداد قرض‌گیرندگان بانکها کم می‌شود. در این صورت مجموع هزینه‌ها یا E کاهش خواهد یافت کاهش در E باعث پایین آمدن سطح قیمت‌ها شده و تقاضای پول را کاهش می‌دهد. در این حالت ذخیره بانکهایی بازرگانی افزایش می‌یابد و بانکها برای تشویق مردم به دریافت وام نرخ بهره بانکی یعنی i را کم می‌کنند تا با نرخ بازده سرمایه‌گذاری برابر شود.

۳-۵ فریدمن و تقاضا برای پول

میلتن فریدمن اقتصاددان معروف و بنیان‌گذار مکتب پولی تقاضا برای پول را به‌عنوان یکی از صورت‌های تلقی می‌کند که افراد به آن وسیله ثروت خود را نگهداری می‌نمایند. او پول، کالاها، اوراق قرضه و سهام را انواع دارایی معرفی می‌کند که شخص تمایل دارد ثروت خود را با ترکیبی از آنها حفظ نماید. هر چند که کمتر در نوشته‌های خود گاه پول را به‌عنوان جانشین برای کالاها و گاه جانشینی برای اوراق قرضه و سهام معرفی نموده ولی بالاخره در کتاب «نظریه عمومی» خود وقتی تقاضا برای پول را طرح می‌کند آن را فقط به‌صورت جانشین اوراق قرضه عنوان می‌نماید. درحالی‌که فریدمن پول را جانشین هر سه نوع دیگر ثروت در نظر می‌گیرد و مضافاً ثروت انسانی را نیز در مدل تقاضای خود وارد می‌نماید.

اصولاً روش فریدمن در پاسخ به مسئله تقاضا برای پول متفاوت از برداشت کینز است.

فریدمن پول را یکی از عوامل دیگر مثل کالاها و خدمات در نظر می‌گیرد که مصرف‌کنندگان با تعیین ترکیب مناسب آنها مطلوبیت خود را به حداکثر می‌رسانند، به‌همین ترتیب در تابع رفاهی تولیدکنندگان نیز پول وسیله‌ای برای حداکثر رساندن سود، مشابه نهاده‌های دیگر است.

به عقیده گروه زیادی از اقتصاددانان فریدمن تقاضا برای پول خود را براساس یک

نوع بازسازی از نظریه مقدار پول بنا نهاده است. فریدمن براساس مطالعات و مشاهداتی که طی بیش از پنجاه سال به انجام رسانیده معتقد است که تابع تقاضا برای پول تقریباً شکل پایداری داشته و نسبت به تابع تقاضای به‌دست آمده از نظریه مقداری پول فقط چند متغیر بیشتر دارد که آنها نیز اهمیت کمتر از عامل درآمد دارند.

فریدمن سه نکته اساسی را در مدل تقاضای خود مدنظر دارد: نخست او پول را یک

ایجاد می شود، یعنی:

$$i_m \nearrow \Rightarrow \frac{M_d}{P}$$

i_b = نرخ بهره اوراق قرضه است. از آنجا که اوراق قرضه یکی دیگر از انواع دارایی است، برای پول به صورت جانشین مطرح می شود. در نتیجه هر چقدر بازده اوراق قرضه بیشتر باشد مردم کمتر تمایل به نگهداری پول خواهند داشت و بیشتر درخواست تبدیل پول به اوراق قرضه را می نمایند. یعنی:

$$i_m \nearrow \Rightarrow \frac{M_d}{P}$$

i_e = نرخ بازده سهام می باشد. سهام نیز جانشین دیگری برای پول در برنامه مالی افراد هستند، در مورد بازده سهام نیز ارتباط منفی یا تقاضا برای پول وجود خواهد داشت. اگر بازده سهام افزایش یابد مردم تقاضای تبدیل پول به سهام خواهند شد، یعنی:

$$i_e \nearrow \Rightarrow \frac{M_d}{P}$$

p_t = این متغیر در تابع تقاضا برای پول نماینده نرخ تورم است. باید توجه داشته باشیم که این نرخ با سطح عمومی قیمتها که ما در سمت تابع عرضه پول وارد نمودیم فرق دارد. نرخ تورم تغییرات قیمتها را نشان می دهد. فریدمن معتقد است که وقتی تغییرات در سطح قیمتها زیاد است یا نرخ تورم بالا است افراد کمتر پول نقد نگهداری می کنند و برعکس برای مقابله با افزایش در قیمتها مبادرت به خرید کالاها می نمایند. در نتیجه:

$$p_t \nearrow \Rightarrow \frac{M_d}{P}$$

ω_h = نسبت ثروت انسانی به ثروت غیر انسانی را نشان می دهد. اگر ثروت انسانی را با H ثروت غیر انسانی را با N نشان دهیم:

$$\omega_h = \frac{H}{N}$$

ثروت انسانی، مثل آموزش، مهارت شغلی، دانش خاص و موارد مشابه آن است. در مقابل ثروت غیر انسانی شامل انواع دارایی یا ثروت مثل سهام، طلا، ملک و غیره می باشد. فریدمن چنین استدلال می کند که چون دارندگان ثروت انسانی با وجود اینکه انتظار جریان درآمد خوبی را دارند ولی چون نمی توانند به سادگی ثروت انسانی خود را نقد نمایند بیشتر پول نقد نگهداری می کنند. در مقابل آنهایی که ثروت غیر انسانی زیاد مثل

جانشین موقت برای قدرت خرید عمومی محسوب می کند ثانیاً او به بعد زمانی تقاضا برای پول توجه نمود و تقاضا برای پول را با توجه به دوره زمانی مثل هفته یا ماه که درآمد را افراد به صورت پول نزد خود نگهداری می کنند محاسبه می کند. بالآخره فریدمن چهار چوب اصلی تقاضا برای پول را بر این اساس قرارداد است که نگهداری پول یک انتخاب برنامه مالی یا پرتفویو^۱ می باشد به این صورت که مردم بین حفظ پول و دیگر داراییهای مالی و همچنین کالاها و خدمات انتخاب می کنند. در واقع ما در ابتدای بحث به صورتی تعریف فریدمن برای تقاضای پول را بر همین بخش متمرکز نمودیم.

می توان گفت، این قسمت از برداشت فریدمن اهمیت بیشتری را کسب نموده چون از این طریق فریدمن بین بخش پولی و بخش کالاها و خدمات ارتباط برقرار می کند. او می گوید اگر به هر دلیلی عرضه پول افزایش یابد، بعضی از افراد ممکن است احساس نمایند که بیشتر از مقدار مطلوب پول نگهداری می کنند، در نتیجه برای اینکه نسبت مطلوب پول را در برنامه مالی خود به دست آورند پول را به کالاها و خدمات یا دیگر انواع دارایی تبدیل می نمایند. در نتیجه بین پول و فعالیتهای اقتصادی ارتباط برقرار می شود.

تابع تقاضا برای پول از دیدگاه فریدمن را می توان به صورت زیر خلاصه نمود:

$$\frac{M_d}{P} = L(Y_p, i_m, i_b, i_e, p_t, \omega_h)$$

در حالی که M_d تقاضای اسمی برای پول و $\frac{M_d}{P}$ که نسبت تقاضای اسمی به سطح قیمتها است تقاضای حقیقی برای پول است. به این ترتیب این موضوع که با افزایش قیمتها افراد برای خرید همان سبد قدیمی از کالاها باید به همان نسبت پول بیشتری پرداخت نموده و در نتیجه تقاضاکننده در اینجا در نظر گرفته شده است.

Y_p = درآمد دائمی است، به این صورت که اگر درآمد دائمی افراد افزایش یابد مردم تقاضای بیشتری برای پول خواهند داشت، یعنی:

$$Y_p \nearrow \Rightarrow \frac{M_d}{P}$$

i_m = نرخ بهره برای پول است. از آنجا که ممکن است شما پول خود را به صورت انواع پول یا شبه پول نگهداری کنید، گاه به بعضی از این انواع پول بهره تعلق می گیرد با i_m نشان داده شده است. هر چقدر نرخ بهره پول بیشتر شود تمایل به تقاضای کمتر برای پول

$$(۳) \quad g = \frac{P_b^e - P_b}{P_b}$$

رابطه بالا یا درصد سود قابل انتظار با توجه به روابط (۱) و (۲) می‌تواند به صورت زیر نوشته شود:

$$(۴) \quad g = \frac{\frac{Y}{r} - \frac{Y}{r^e}}{\frac{Y}{r}}$$

$$g = \frac{r}{r^e} - 1$$

برای مثال: اگر درصد بهره در بازار برابر ۵٪ بوده و خریدار اوراق بهادار انتظار بهره ۴٪ را در آینده داشته باشد، انتظار او از سود حاصل از فروش اوراق بهادار با توجه به رابطه (۴) به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$g = \frac{0.05}{0.04} - 1 = 1/20 - 1 = 0.04$$

دارنده اوراق بهادار انتظار خواهد داشت که ۲۵ درصد سود کسب نماید. نتیجتاً درصد سود کل حاصل از معامله اوراق بهادار برای خرید برابر با حاصل جمع نرخ بهره در زمان خرید اوراق (۲) و سود مورد انتظار (g) خواهد بود.

$$e = r + g$$

که:

e درصد سود کل است.

با توجه به رابطه (۴) درصد سود کل را به صورت زیر می‌نویسیم:

$$(۵) \quad e = r + \frac{r}{r^e} - 1$$

حال بر اساس مقایسه‌ای که افراد بین پول نقد که بازدهی ندارد و درصد سود کل حاصل از معامله اوراق بهادار، تقاضای خود را برای پول نقد یا اوراق بهادار تنظیم می‌کنند. نتیجتاً چنین انتظار می‌رود، افراد تا زمانی که e مقداری مثبت ($e > 0$) است دارایی خود را به صورت اوراق بهادار حفظ نمایند. اگر انتظار آنها از e کمتر از صفر یا عدد منفی باشد $e < 0$ دارایی خود را به صورت پول نقد نگاهداری کنند.

سهام، اوراق قرضه، طلا و غیره دارند چون در مواقع لازم به راحتی می‌توانند بعضی از داراییهای خود را به پول تقاضا کنند تقاضای کمتری برای پول دارند. یعنی:

$$\omega_h = \frac{M_d}{P}$$

فریدمن بین بخش پولی و بقیه اقتصاد یک ارتباط قوی می‌بیند. او معتقد است که افزایش در عرضه پول هر چند در کوتاه مدت در قیمت‌ها و سطح ستاده اثر می‌گذارد ولی در بلندمدت بالاخره عامل تورم و افزایش قیمت‌ها خواهد شد، درواقع او به این ترتیب باارهم نظریه مقداری پول را تکرار می‌کند.

پیوست

مطالبی که در زیر مطرح می‌گردد نوعی تجزیه و تحلیل از نظریه کینز می‌باشد. در این نظریه فرض بر این است که افراد براساس انتظاری که از سود حاصل از فروش اوراق بهادار خواهند داشت، مبادرت به خرید این اوراق در مقابل نگاهمداری پول نقد می‌نمایند. این مدل را به صورت زیر بررسی می‌نماییم:

اگر بازده اوراق بهادار را با Y و نرخ بهره بازار را با r نشان دهیم، قیمت اوراق بهادار به صورت زیر تعیین می‌گردد.

$$(۱) \quad P_b = \frac{Y}{r}$$

که: قیمت اوراق بهادار است. P_b

از طرف دیگر با توجه به رابطه (۱) و بازده ثابت Y مردم برای اوراق بهادار در آینده براساس انتظاری که از تغییرات نرخ بهره دارند، قیمتی را متصور می‌شوند. قیمت مورد انتظار مردم به صورت زیر مشخص می‌شود:

$$(۲) \quad P_b^e = \frac{Y}{r^e}$$

که:

قیمت مورد انتظار اوراق بهادار است. P_b^e

نرخ بهره مورد انتظار است. r^e

با توجه به روابط (۱) و (۲) مردم انتظار درصد معینی سود از نگاهداری اوراق بهادار خواهند داشت که این درصد مورد انتظار (g) به صورت زیر مشخص می‌شود:

برابر کلیه دارایی شخص است که قابلیت تخصیص به پول نقد یا اوراق بهادار را دارد. با توجه به نمودار متوجه می‌شویم که در نرخ بهره بیشتر از نرخ بهره شاخص یعنی $r < r^c$ کلیه دارایی شخص به صورت اوراق بهادار حفظ می‌گردد چون پول نقد مورد تقاضا برابر صفر است. در صورتی که در نرخ بهره برابر یا کمتر از r^c کلیه دارایی به صورت پول نقد خواهد بود.

نکته: در تشریح مطالب بالا صحبتی از رابطه بین نرخ بهره مورد انتظار و نرخ بهره بازار شد، معمولاً چنین اظهار نظر می‌شود که نرخ بهره مورد انتظار تابعی از تغییرات نرخ بهره بازار است. در چنین صورتی، رابطه (۶) را به طریق زیر می‌توان نوشت:

$$r^c = f(r)$$

اگر

$$f > 0$$

$$r^c = \frac{f(r)}{1 + f(r)} = h(r)$$

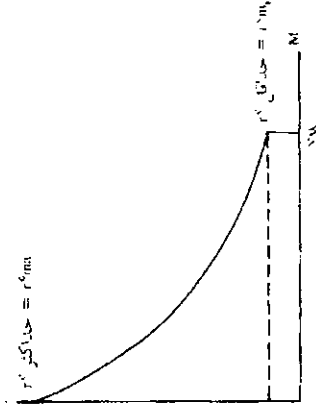
که

نمودار (۸) تقاضای یک نفر را برای پول نشان می‌دهد. از آنجا که افراد مختلف انتظار نرخهای بهره متفاوتی را خواهند داشت، نتیجتاً می‌توان r^c برای افراد مختلف متفاوت خواهد بود. منحنی تقاضای پول نقد به وسیله کلیه افراد (با تعداد زیادی از افراد) با توجه به r^c های مختلف به صورت نمودار ۹ نشان داده می‌شود.

ΣW مجموع دارایی افراد مورد نظری است که منحنی برای آنها رسم شده.

ΣMa نماینده حداکثر نرخ بهره شاخص برای افراد مورد نظر است.

ΣMi نماینده حداقل نرخ بهره شاخص این افراد مورد نظر است.



نمودار ۹

نتیجتاً بهره مورد انتظار افراد (r^c) به همراه بهره بازار (r) تعیین کننده درصد سود کل مورد انتظار است که به وسیله رابطه (۵) بیان می‌گردد.

با توجه به این رابطه نرخ بهره‌ای که براساس آن e صفر خواهد شد محاسبه می‌کنیم. این نرخ بهره را با r^e نشان داده و نرخ بهره شاخص می‌نامیم.

$$e = r + \frac{r^e}{r^e} - 1$$

$$e = 0 \quad \text{اگر}$$

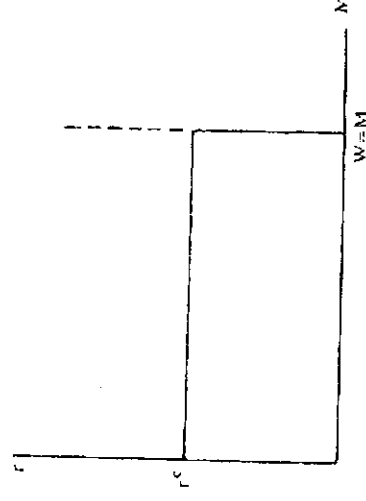
$$r^c + \frac{r^e}{r^e} - 1 = 0$$

$$r^c(1 + r^e) = r^e$$

$$r^c = \frac{r^e}{1 + r^e}$$

با پیشنهاد نظریه بالا این مشکل احساس می‌شود که دو جهت غیرقابل انعطاف در تقاضا برای پول نقد وجود خواهد داشت، به این صورت که $e > 0$ باشد شخص تمایل خواهد داشت که کلیه دارایی خود را به صورت اوراق بهادار حفظ نماید در صورتی که $e < 0$ باشد کلیه دارایی را به صورت پول نقد نگاهداری می‌نماید.

منحنی تقاضا برای پول را براساس نظریه فوق در دستگاه مختصات که محور عمودی نرخ بهره و محور افقی مقدار پول تقاضا شده را نشان می‌دهد در نمودار ۸ نمایش داده‌ایم.



نمودار ۸ منحنی تقاضا برای پول

فصل ششم

چارچوب نظریه پولی کلاسیکها

یک نظریه موفق پولی باید دو عنصر اساسی را دربرداشته باشد.

۱. یک نظریه و یا مدل که نحوه عملکرد اقتصاد را بتواند توصیف کند. برای تعیین مقدار مطلوب پول در گردش باید نخست چگونگی تعیین تولیدات ملی، اشتغال، هزینه‌ها و سطح قیمت را مشخص نموده و ارتباط بین آنها را شناسایی نماید.

۲. سپس باید نظریه‌ای طرح شود که تأثیر تغییر در حجم پول یعنی مقدار ریال را در متغیرهای اقتصادی بیان کند.

۱-۱ مدل کلاسیکها

درواقع اولین نظریه سازمان‌یافته و عملی که سعی در توضیح نحوه تعیین متغیرهای عمده اقتصادی در سطح کلی نموده است مربوط به کلاسیکها است. متغیرهای مهمی چون سطح قیمتها مقدار تولید ملی، اشتغال و هزینه‌ها مورد توجه اولیه نظریه کلاسیکها بوده‌اند. کلاسیکها نحوه ارتباط این متغیرها و جایگاه پول را در کل سیستم اقتصادی تعیین کرده‌اند.

دوره سلطه نظریه کلاسیکها در اقتصاد جهان را می‌توان از ۱۷۷۰ تا ۱۹۳۰ میلادی معرفی نمود که در این فاصله اقتصاددانان بزرگی در جهت تکمیل نظریه‌های کلاسیک تلاش نمودند. این اقتصاددانان معتقد بودند که در یک سیستم سرمایه‌داری در شرایط نامتعادل خود سیستم به‌صورت تصحیح‌کننده عمل خواهد نمود. اقتصاد در یک شرایط اشتغال کامل منابع و نیروی انسانی عمل خواهد نمود. آنها می‌پذیرفتند که امکان بروز

توضیح: در بالا اشاره به مشکلی نمودیم که در این تفسیر از نظریه کینز وجود دارد به این صورت که افراد دارایی خود را یا به‌صورت پول نقد و یا به‌صورت اوراق بهادار نگاه داشته و حد وسط با ترکیبی از این دو حالت به نظر نمی‌رسید.

تالین (Tobin) در مدلی مشابه سعی در رفع مشکل مطرح شده می‌نماید. نظریه او به این صورت است که نشان می‌دهد بازده اوراق قرضه ثابت نبوده بلکه نامطمئن است در نتیجه نگاهداری اوراق بهادار شامل مواجهه با خطر یا ریسک خواهد بود. افرادی که متوجه ریسک و متوجه بازده یا سود هستند مبادرت به نگاهداری مقادیری اوراق بهادار به‌همراه مقادیری پول نقد می‌نمایند که مسئله مطروحه در اینجا نحوه تعیین این مقادیر است.

بیکاری وجود دارد، ولی درضمن می‌پنداشتند که انعطاف دستمزدها و قیمت‌ها باعث بازگشت به اشتغال کامل خواهد شد.

در نتیجه عامل کار و بنگاه‌ها تولیدات در سطح اشتغال کامل ایجاد خواهند کرد. که ابتدا البته این تولیدات به وسیله خانوارها خریداری نیز خواهند شد. درآمد بنگاه‌ها تبدیل به پرداخت به عوامل تولید می‌شود که در اختیار خانوارها است، و خانوارها مجدداً دریافتی خود را هزینه می‌کنند. اگر مردم پس‌انداز خود را زیاد کنند، نرخ بهره کاهش خواهد یافت و از طرف دیگر کاهش نرخ بهره پس‌انداز را کاهش و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها را افزایش می‌دهد. اقتصاددانان کلاسیک این موضوع را که خانوارها کلیه تولیدات در سطح اشتغال کامل را خریداری خواهند نمود را در یک عبارت خلاصه کرده بودند. عبارت چنین می‌گوید که: «عرضه تقاضای خود را به وجود می‌آورد».

بدیهی است که از چنین دیدگاهی جایی برای دخالت دولت وجود نخواهد داشت. چون تعادل از دیدگاه کلاسیک‌ها در شرایط اشتغال کامل رخ می‌دهد، سیاست‌های پولی نمی‌توانند در مقادیر حقیقی اقتصادی مثل تولید ناخالص ملی اثر بگذارند. پول یک عامل خشی به حساب خواهد آمد و فقط می‌تواند در سطح قیمت‌ها تأثیر بگذارد.

البته اقتصاددانان کلاسیک به این موضوع آگاه بودند که در جهان واقع بسیاری از محدودیت‌های سازمانی، و قراردادی وجود دارند که شرایط نظریه آنها را تغییر می‌دهند. مثلاً خانوارها کلیه اطلاعات ممکن از شرایط بازارها را در اختیار ندارند، به خاطر وجود حداقل دستمزد، دستمزدها به سمت پایین کاهش نمی‌یابند، در مواقعی عامل کار با یک قرارداد بلندمدت استخدام می‌شود که اخراج این عامل کار بسیار دشوار می‌شود. بالآخره وجود اتحادیه‌ها، انحصارات و غیره در انعطاف‌پذیری دستمزدها، قیمت‌ها و نرخ بهره مؤثر هستند. اما از نظر کلاسیک‌ها این عوامل در ساختار مدل اقتصادی آنها تأثیر قابل‌توجهی باقی نخواهد گذاشت.

تحولات در نظریه‌های اقتصادی به وسیله کینز

بحران بزرگ که در سالهای اول دهه ۳۰ میلادی رخ داد نقش عمده‌ای در به زیر سؤال رفتن و رد نظریه کلاسیک‌ها داشت. در جریان این بحران که تقریباً کلیه کشورهای صنعتی جهان را فرا گرفت، با وجود کاهش قابل ملاحظه و زیادی در سطح قیمت‌ها، تولیدات و

سطح اشتغال نیز به شدت کاهش یافتند. درآمد ملی واقعی کشور آمریکا که بحران از آنجا آغاز شده بود در فاصله سالهای ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ حدود ۲۵ درصد کاهش یافت و نرخ بیکاری به ۱۷ درصد رسید. این وقایع که در کشورهای دیگری نیز تکرار شد نظریه کلاسیک‌ها را در مورد ارتباط بین سطح قیمت‌ها و درآمد ملی و سطح اشتغال رد نمود. اگر قرار می‌بود که نظریه کلاسیک‌ها عمل نمایند، می‌باید پس از کاهش در سطح قیمت‌ها تولیدات و سطح اشتغال افزایش یابند.

اقتصاددانان پس از بحران بزرگ به رهبری جان مینارد کینز در جهت معرفی رفتار جدید اقتصادی که بتواند مسائلی چون این بحران را توجیه کند تلاش نمودند. از دیدگاه نظریه پردازان جدید اقتصادی عقیده اقتصاددانان کلاسیک در مورد مکانیزم تصحیح اقتصادی خود ساخته درست نیست. نظریه این گروه بر غیرقابل انعطاف بودن قیمت‌ها، دستمزدها و نرخ بهره قرار داشت. همچنین آنها معتقد به وجود ناکافی اطلاعات برای کارگرا، بنگاه‌ها و خانوارها از دیدگاه مصرف‌کننده بودند. در نتیجه با توجه به وجود عوامل فوق بعید است که اقتصاد بتواند اشتغال کامل، عامل کار و منابع دیگر را ایجاد کرده و سطح تولید را به سطح تولید در اشتغال کامل برسد.

وجود مشکلات فوق نیاز به فعالیت دولت را در حفظ ثبات اقتصادی آشکار می‌کند. بالآخره این گروه از اقتصاددانان در مقابل نظریه اقتصاددانان کلاسیک که به پیروی از «سی»^۱ می‌گفتند عرضه تقاضای خود را به وجود می‌آورد، اظهار می‌کنند که «تقاضا عرضه خود را به وجود می‌آورد» در واقع در فاصله پس از جنگ دوم جهانی بخصوص در دو دهه ۲۰ و ۷۰ میلادی سیاست‌گزاران اقتصادی کشورهای صنعتی از نظریه تقاضا عرضه خود را ایجاد می‌کنند پیروی نمودند و جواب مثبت نیز گرفتند، هر چند که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی این عملکرد نیز تا حدودی مورد سؤال قرار گرفته است.

۲-۶ بعد از کینز

نظریه کینز و کینزین‌ها نیز بدون بدون درسر تا اینجا نیامده است. وقایعی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی رخ داد باعث شد که بسیاری از اقتصاددانان نظریه کینز و پیروان او را مورد سؤال قرار بدهند. مسئله اساسی که شک به نظریه کینز را مطرح نمود، وجود

۳-۱ بعضی از مفاهیم

تولید - درآمد ملی

درآمد ملی جمع کلیه درآمد‌هایی است که در یک دوره معین یک اقتصاد دریافت می‌نماید. درواقع خانوارها مالک کلیه عوامل تولید هستند که خدمات این عوامل تولید در بازارها عرضه شده و در مقابل به صورت دستمزد، حقوق، اجاره، نرخ بهره و سود توزیع شده تبدیل به درآمد دریافتی برای آنها می‌شود. مقدار درآمدی که در یک دوره معین به وسیله خانوارها دریافت می‌شود با Y نشان می‌دهیم که درآمد ملی است. کلیه درآمدی که خانوارها کسب می‌کنند نهایتاً برای خرید کالاها و خدمات که به وسیله بنگاهها تولید می‌گردد خرج می‌شود. هزینه انجام شده می‌تواند به صورت مستقیم و به وسیله خود خانوارها صورت گیرد یا به طور غیرمستقیم از طریق دولت یا بنگاههای اقتصادی انجام شود.

دولت با برقراری مالیات بر درآمد خانوارها کسب درآمد می‌کند و سپس این درآمد را خرج می‌نماید. گاهی دولت از پس‌انداز خانوارها نیز قرض می‌گیرد. بنگاههای سرمایه‌گذاری خود را از طریق خرید کالاها و خدمات از خانوارها و دیگر بنگاهها هزینه می‌نمایند و به تولید کالاها و خدمات می‌پردازند. ارزش کل تولیدات بنگاهها نیز برابر Y است. یعنی ارزش تولیدات بنگاهها در قیمتهای جاری برابر درآمد ملی است.

سطح قیمتها

مقدار درآمد و ارزش تولیدات می‌توانند از دوره‌ای به دوره دیگر تغییر نمایند. این تغییر می‌تواند ناشی از دو عامل باشد. ارزش تولیدات ملی و در نتیجه درآمد ملی می‌تواند به علت افزایش یا کاهش تولید بنگاهها صورت گیرد، یا امکان دارد که به علت تغییر در قیمتها ارزش تولیدات تغییر نموده باشد. اگر مقدار واقعی تولیدات جامعه را با q نشان دهیم. آنگاه می‌توانیم سطح قیمتها را از نسبت $\frac{Y}{q}$ به دست آوریم. اگر سطح قیمتها را با P نشان دهیم داریم:

$$P = \frac{Y}{q}$$

اقتصاددانان برای مقایسه درآمد و تولید ملی معمولاً یک دوره را به عنوان «دوره پایه» انتخاب

«بحران تورم»^۱ بود. شرایط بحران تورم به این معنی است که همزمان با ظهور نرخ تورم بسیار زیاد، عدم اشتغال نیز وجود داشته باشد. نظریه کینز و بیروان او چنین دیدگاهی را پیش‌گویی نموده بود و درواقع گزارشی که توان با آن با پدیده فوق مقابله نمود نیز به وسیله کینز معرفی نشده بود.

وقوع «بحران تورم» دهه ۱۹۷۰ میلادی قدرت پیش‌گویی مدل کینزین‌ها را مورد تردید قرار داد و اقتصاددانان در جستجوی مدل‌های بهتری از نظر توانایی در پیش‌گویی اقتصادی به دو گروه عمده تفکیک شدند. کلاسیک‌های جدید یکی از این گروهها هستند، آنها با انتخاب بعضی از اصول اساسی کلاسیکها به عنوان خط اصلی نظریه‌های خود به صورتی دنباله‌روی آنها شدند. بحث اصلی آنها این است که وجود انعطاف در قیمتها، دستورها، و نرخ بهره اساس موفقیت در مدل‌های اقتصادی است.

درضمن این که کلاسیک‌های جدید اصول نظری اقتصاددانان پس از جنگ را در مورد محدودیت در اطلاعات و نقش آنها در تصحیح خودسانخه اقتصادی را می‌پذیرفتند، ولی این نوع محدودیتها را مانع اساسی در راه حصول به سطح تولید در اشتغال کامل نمی‌دانند. آنها معتقد هستند که افراد در مسیر حرکت اقتصادی خود که مبتنی بر نفع شخصی است راه خود را برای حصول به اشتغال کامل بودن کمک دولت پیدا می‌کنند. همچنین یکی از دیدگاههای افراطی بعضی از اقتصاددانان کلاسیک جدید که مبتنی بر «نظریه ادوار واقعی اقتصادی است»، درضمن این که سیاستهای پولی را خشی عنوان می‌کنند، نظریه کلاسیکها در مورد این که عرضه تقاضای خود را به وجود می‌آورد را دوباره طرح می‌نمایند.

گروه دوم اقتصاددانان خطوط اصلی کینز را دنبال می‌کنند. آنها نیز چون کینز بر این عقیده هستند که اطلاعات ناکافی، عدم انعطاف قیمتها، دستورها، و نرخ بهره نکات اساسی هستند که باید بر اساس پذیرش آنها مدل‌های اقتصادی ساخته شوند. کینزین‌های جدید پذیرفته‌اند که بعضی از اصول نظریه کلاسیک می‌تواند هنوز نیز معتبر باشد. آنها عمدتاً مدل‌های خود را بر اساس رفتار افراد منطقی که بر اساس نفع شخصی تصمیم می‌گیرند بنا می‌نمایند. اما از نظر این گروه اقتصاددانان چنین رفتاری منتهی به سختی قیمتها، دستورها و نرخ بهره می‌شود و آنها نیز به پیروی کینزین‌های قبلی می‌گویند، تقاضا عرضه خود را به وجود می‌آورد.

می‌کنند که در آن دوره $q = Y$ قرار می‌دهند. در این صورت برای دوره موردنظر $P = 1$ خواهد بود. در دوره پایه درآمد ملی جاری Y برابر درآمد ملی حقیقی در سال پایه است، یعنی q . برای دوره‌های دیگر غیر از سال پایه درآمد ملی جاری یعنی Y می‌تواند بیشتر و یا کمتر از درآمد حقیقی در سال یا دوره پایه باشد. در صورتی که درآمد ملی جاری بیشتر از درآمد ملی حقیقی در سال پایه باشد $P > 1$ خواهد بود، اما اگر درآمد ملی جاری کمتر از درآمد ملی حقیقی در سال پایه باشد $P < 1$ می‌شود. در نتیجه این مقایسه می‌توانیم پی ببریم که تفاوت در درآمد ملی جاری نسبت به سال پایه آیا ناشی از تغییر در ارزش واقعی تولیدات است یا تغییر در سطح قیمتها، و یا هر دو.

از آنجا که ما سطح قیمتها یعنی $P = \frac{Y}{q}$ را به صورت $P = \frac{Y}{q}$ تعریف نمودیم، قاعدتاً می‌توانیم طبق تعریف مقدار q را به صورت زیر نشان دهیم.

$$q = \frac{Y}{P}$$

به عبارت دیگر درآمد حقیقی q با تعدیل درآمد ملی جاری با سطح قیمتها به دست می‌آید. در واقع بحث اصلی اقتصاد پولی یا نظریه‌های پولی در یافتن چگونگی تأثیر پول در درآمد ملی حقیقی با q یا سطح عمومی قیمتها می‌باشد.

۴-۶ فرضیات مدل کلاسیکها

فرضیات اساسی کلاسیکها بر سه محور اساسی استوار است:

۱. عناصر اقتصادی که شامل کارگرا، مصرف‌کنندگان، مدیریت بنگاهها هستند، براساس رفتار منطقی و نفع شخصی عمل می‌کنند. مردم به عنوان عامل کار و مصرف‌کننده سعی می‌کنند که رفاه اقتصادی خود را حداکثر نمایند. در مقام مالک بنگاه اقتصادی مردم تلاش در حداکثر نمودن سود بنگاه می‌نمایند. کلاسیکها پایه اصلی نظریات خود را براساس رفتار منطقی مردم در حداکثر نمودن مطلوبیت و حداکثر نمودن سود قرار می‌دهند.

۲. وجود رقابت کامل در بازار کالاها و همچنین در بازار نهاده‌ها یا عوامل تولید. به این صورت که هیچ فردی به عنوان مصرف‌کننده و یا تولیدکننده با عرضه‌کننده قادر نخواهد

بود که به تنهایی در قیمت کالا یا مقدار تولید تأثیر بگذارند. در نتیجه هر بنگاه اقتصادی یا هر مصرف‌کننده اجباراً قیمت موجود در بازار را باید بپذیرد. البته بدیهی است که مجموعه مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان می‌توانند در جهت افزایش یا کاهش قیمت بازار تأثیر بگذارند.

۳. محور سوم فرضیه کلاسیکها بر عدم وجود توهم پولی^۱ قرار دارد. عدم وجود توهم پولی به این معنی است که مردم در مقابل تغییرات نسبی درآمد، و قیمتها در رفتار مصرفی خود تغییری ایجاد نمی‌کنند. مثلاً فرض کنید که درآمد شخص الف برابر Y ریال است و قیمت گوشت، نان، پرتقال و ... به ترتیب از P_1 و P_2 و P_3 و ... ریال باشد. با توجه به درآمد Y و قیمتهای فوق این شخص به ترتیب q_1 و q_2 و q_3 و ... واحد را از کالاهای فوق خریداری می‌کند. حال فرض کنید که درآمد شخص الف و کلیه قیمتها دو برابر شود یعنی درآمد او $2Y$ است و قیمت گوشت، نان، پرتقال و دیگر کالاهای به ترتیب $2P_1$ و $2P_2$ و $2P_3$ و ... شود. در این صورت مقدار خرید این کالاهای به همان مقدار سابق یعنی q_1 و q_2 و q_3 و ... واحد ثابت می‌ماند.

درواقع مثال فوق نشان می‌دهد که تغییرات به صورتی در درآمد و قیمتها اتفاق افتاده است که قیمتهای نسبی و درآمد حقیقی تغییری ننموده‌اند، و در نتیجه تقاضای شخص برای انواع کالاهاى موردنظر نیز ثابت مانده است. در این صورت می‌گوییم که فرد یا مصرف‌کننده دچار توهم پولی نیست.

۵-۶ عرضه و تقاضای کار، تعیین نرخ بهره از دیدگاه کلاسیکها

هر مدل اقتصادی را می‌توان از چگونگی تولید کالاها و خدمات آغاز نمود. به همین دلیل چارچوب نظریه‌های کلان کلاسیکها با توضیح تابع تولید کل جامعه و چگونگی به کارگیری نهاده‌ها و عمدتاً عامل کار شکل گرفته است.

تابع تولید: تابع تولید چگونگی ترکیب نهاده‌ها و سپس تولید کالاها و خدمات را برای ما توضیح می‌دهد. این تابع یک رابطه کاملاً تکنیکی (فنی) است. مثلاً می‌توان یک تابع تولید را به صورت زیر نشان داد:

فصل دهم

تورم

تورم یکی از معروفترین و مهمترین مسائل علم اقتصاد است که در پیش همه گروههای اجتماعی شهرت یافته. این شهرت تا بدانجا است که عدهای قرن حاضر را قرن تورمی نام نهاده‌اند. واژه تورم معمولاً مترادف با افزایش قیمتها به کار می‌شود و تقریباً این معنی شهرت عام پذیرفته است. آنچه که در مورد تورم جالب به نظر می‌رسد این است که در ضمن اینکه به معنی افزایش قیمتها جا افتاده است، ولی بیان تعریفی که بتواند به طور جامع روشنگر محوی آن باشد مشکل است. مثلاً هر افزایش قیمتها را نمی‌توان تورم خواند. عدهای قرن بیستم را قرن تورمی خوانده‌اند، افزایش دائمی قیمتها را در سطح جهانی در نظر می‌گیرند و هرگونه افزایش قیمتی را مترادف با تورم می‌دانند. در صورتی که دیگران معتقدند که یک افزایش ملایم در قیمتها و یا یک افزایش کوتاه مدت نمی‌تواند تورم نام گیرد و تورم را یک افزایش پایدار و محسوس در سطح عمومی قیمتها تعریف می‌کنند. به هر حال معمول است که افزایش ملایم سطح عمومی قیمتها را تورم خرنده و افزایش زیاد و فزاینده سطح عمومی قیمتها را تورم شتابان نام دهند.

تورم موضوعی وسیع است. هر چند که نظریه‌های اقتصادی در مورد تورم بسیار هستند اما نمی‌توان نتیجه‌گیریهای مشخصی از آنها استخراج نمود. دلیل عدم هماهنگی در دلایل و راه‌حلهای نظریه‌های مربوط به تورم یا به عبارت دیگر عدم وجود یک نظریه خاص برای کلیه تورمها همانا تنوع تورم از نقطه نظرهای متفاوت می‌باشد. نمی‌توان تورمهایی که در طول تاریخ اقتصادی جهان رخ داده‌اند همه را از یک منشا دانست و یک راه حل برای آنها ارائه نمود یا یک نظریه خاص نمی‌تواند کلیه تورمها را در طول زمان تجزیه و تحلیل

نرخ تورم مورد انتظار را در تصمیمات اقتصادی خود منظور نموده‌اند. البته پذیرش چنین فرضی که کلیه بخشهای اقتصادی مقدار صحیح تورم را در تصمیمهای خود در نظر گرفته باشند تا حدودی دشوار است. به همین دلیل ما پس از طرح هزینه تورم حتی در چنین شرایطی به موارد دیگری اشاره می‌کنیم که در پیش‌گویی تورم عدم تطبیق‌هایی وجود داشته باشد.

در یک برداشت کلان از اثر تورم به نظر می‌رسد که وقتی کلیه عوامل اقتصادی تورم در مدنظر قرار داده و به‌طور صحیح آن را در همه فعالیتها و قراردادهای اقتصادی منظور نمایند، هزینه تورم به حداقل کاهش می‌یابد. این اظهارنظر درست است، ولی حتی در چنین شرایطی بعضی از هزینه‌ها ایجاد می‌شوند که ناشی از تورم هستند، البته در بسیاری از موارد می‌توان ادعا نمود که چنین هزینه‌هایی جزئی خواهند بود. معمولاً به دو گروه هزینه در این زمینه اشاره می‌شود که عبارت‌اند از هزینه‌های مراجعات مکرر به بانکها و مؤسسات مالی دیگر که به هزینه ساییده شدن کفش^۱ معروف است و هزینه‌ای که با تغییر قیمتها بسیاری از عرضه‌کنندگان بابت تعویض اعلامیه‌های قیمت و برشورها باید متحمل شوند که به هزینه صورت کالاهای^۲ شهرت دارد.

تورم یک نوع مالیات اضافی بر دارندگان نقدینگی محسوب می‌شود، چون قدرت خرید واقعی کسانی که پول نقد نگهداری می‌کنند با افزایش در قیمتها کاهش می‌یابد. اسکناس و سپرده‌های دیداری که درآمدی به آنها تعلق نمی‌گیرد یا نرخ بهره‌ای به آنها پرداخت نمی‌شود هستند که با ظهور تورم ارزش واقعی کمتری پیدا می‌کنند. درواقع در مورد سپرده‌های دیداری دارندگان این سپرده‌ها بازنده و بانکها برنده این جریان خواهند بود. چون اسکناس به‌عنوان بدهی دولت به دارندگان آن محسوب می‌شود، وجود تورم مشابه یک مالیات محسوب می‌شود که پایه آن حجم اسکناس در دست مردم و نرخ آن نرخ تورم باشد. البته علاوه بر اسکناس و مسکوک در دست مردم، از آنجا که به ذخیره نزد بانک مرکزی نیز بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد^۳ مالیات تورم به ذخیره بانکهای بازگانی نیز تعلق می‌گیرد. در نتیجه پایه مالیات تورم تبدیل به پول پایه می‌شود، یعنی:

$$B = C + R$$

1. Shoe-Leather Cost

2. Menu Cost

۳. تا با در نظر گرفتن نرخ تورم در نرخ بهره اثر تورم خنثی شود.

نماید. علاوه بر آن تورم در کشورهای مختلف با ساختها و زیربناهای متفاوت با یک نظریه مشخص قابل توصیف نیستند. همچنین تورم در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از یک منشأ نبوده و راه‌حل مشترک هم ندارند. کشورهای که وابستگی عمیق به تجارت بین‌الملل دارند یا به عبارت دیگر کشورهایی که واردات و صادرات خارجی آنها بخش عمده‌ای از ارزش مبادلات اقتصادی آنها را تشکیل می‌دهد با نوع دیگری از تورم مواجه بوده و راه‌حلهای متفاوتی از نوع تورم کشورهایی که وابستگی کمتر به تجارت بین‌الملل دارند، خواهند داشت.

تا چه حدی تورم زیان‌آور است؟

اگر از مردم، از هر گروه و طبقه‌ای سؤال کنید که تورم پدیده خوبی است یا بد، بندرت ممکن است کسی ادعا کند که تورم چیز خوبی است. خانم خانه‌دار، آقای کارمند، حتی کاسب محله نیز از افزایش قیمتها یا تورم شکایت دارند و آن را پدیده‌ای بسیار بد می‌شناسند. وقتی که به صحبت سیاستمداران و دولت‌گوش می‌دهیم همه در ریشه‌کن نمودن تورم بحث می‌کنند و وعده تورم کمتر یا حذف تورم را می‌دهند. با در نظر گرفتن اظهارنظر گروههای مختلف افراد جامعه و همچنین دولت و سیاستمداران شاید جای تردید نباشد که تورم یک اتفاق یا پدیده بسیار بد است.

ما در اینجا سعی می‌کنیم که اشکالات عمده تورم را عنوان نماییم. به عبارت دیگر سعی می‌کنیم که نوع هزینه‌ای که تورم بر جامعه تحمیل می‌کند را بررسی کنیم. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بیشتر اقتصاددانان بر این باور بودند که تورم محدودیت عمده‌ای را بر اقتصاد جامعه تحمیل نمی‌کند. در سالهای اخیر اقتصاددانان با دقت بیشتری مسئله تورم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سعی می‌کنند که انواع هزینه‌هایی که همراه مسئله تورم مطرح می‌شود را معرفی و اندازه‌گیری نمایند. از جمله موارد زیر را می‌توان به‌عنوان هزینه تورم مورد بررسی قرار داد.

۱. هزینه تورم در سیستم اقتصادی که خود را با تورم تطبیق داده باشد

ابتدا هزینه تورم را در شرایطی در نظر می‌گیریم که اقتصاد کاملاً خود را با افزایش قیمتها تطبیق داده باشد. به این صورت که در اقتصاد موردنظر کلیه بخشهای اقتصادی و سازمانها

به علت چنین مالیاتی که متوجه پول نقد و سپرده دیداری مردم با بخش غیربانکی می شود، این گروه سعی می کنند که حداقل لازم پول نقد و سپرده دیداری نگهداری نمایند. در نتیجه افراد برای به حداقل رسانیدن هزینه تورم در این مورد مجبور می شوند که مکرراً به بانکها مراجعه نمایند. هزینه رفت و آمد مکرر به بانک همان هزینه فرسایش یا سایدگی کفش است که در بالا اشاره کردیم.

از طرف دیگر تورم باعث می شود که بنگاههای اقتصادی و عرضه کنندگان کالاها و خدمات که قیمتهای اسمی را تغییر داده اند مجبور به چاپ و انتشار فرمهای فروش کالا با قیمتهای جدید شوند، این هزینه به هزینه صورت کالا معروف است، این هزینه ناشی از هزینه ای است که برای منابع اضافی مورد استفاده در مورد بالا صرف می شود. البته باید در نظر گرفت که این دو نوع هزینه هر چند گاه قابل توجه هستند، ولی نمی توانند به عنوان محدود دینهای عمده تورم بر اقتصاد محسوب شوند.

۲. هزینه تورم به علت عدم مشاهده آن در بعضی موارد

در اینجا ما قصد بررسی تورم را به علت عدم تطبیق با منظور نمودن تورم انتظاری در بعضی از بخشها که منجر به تغییر قیمتهای نسبی شود را مورد نظر نداریم؛ بلکه مواردی را در نظر داریم که قیمتها و ارزشها به علتی تعریف شده و اسمی هستند. معمولاً پایه های مالیاتی بر اساس قانون تعیین می شوند و به صورت اسمی هستند. در نتیجه با ظهور تورم پایه مالیاتی تغییر نمی کند. مثلاً یکی از موارد معمول در این زمینه مالیات بر کسب سرمایه است. اگر سرمایه ای به علتی افزایش در ارزش به مقدار ۱۰ درصد را به دست آورد می تواند بر اساس تعریف پایه مالیات بر کسب سرمایه پایه مالیاتی قرار گیرد، در صورتی که اگر نرخ تورم در فاصله محاسبه این افزایش ۵ درصد باشد کسب واقعی سرمایه ۵ درصد بیشتر نخواهد بود و اگر نرخ تورم ۱۵ درصد باشد در واقع کسب منفی سرمایه وجود داشته است. در موارد دیگری که معافیت مالیاتی وجود دارد یا نرخهای تصاعدی در سطوح مختلف درآمد اعمال می شود تورم برای گروهی ایجاد هزینه می کند. در بعضی اقتصادها که برای نرخ بهره یک سقف وجود دارد، تورم به دارندگان داراییهایی که به آن بهره تعلق می گیرد منتقل می شود. بخش قابل توجهی از هزینه تورم نتیجه تطبیق نرخ بهره و تورم می باشد. منظور کردن

نرخ تورم در نرخ بهره باعث می شود که نرخ بهره اسمی به نرخ بهره حقیقی تبدیل شود. برای مقایسه نرخ بهره اسمی و حقیقی به مثال زیر متوسل می شویم. اگر یک برگ از اوراق قرضه ای که ۱۰۰ تومان ارزش دارد در انتهای یک سال ۱۱۰ تومان شود، نرخ بازده آن ۱۰ درصد خواهد بود. این نرخ بهره اسمی با بازده اسمی می باشد. حال اگر نرخ تورم در این مدت برابر ۵ درصد باشد، بازده حقیقی اوراق قرضه ۵ درصد خواهد بود. در نتیجه نرخ بهره حقیقی نیز ۵ درصد خواهد بود.

اگر نرخ اسمی بهره ثابت باشد بدینمی است که تورم باعث کاهش انگیزه پس انداز و سرمایه گذاری می شود. حال اگر نرخ اسمی بهره به صورتی تغییر نماید که تورم را در خود منظور نماید تا این مرحله اثر هزینه بر پس انداز خنثی می شود. اما اگر مالیات بر نرخ بهره برقرار شود با توجه به اینکه مالیات بر نرخ بهره اسمی برقرار می شود نرخ بهره حقیقی برای پس انداز کنندگان باز هم کاهش خواهد یافت.

۳. هزینه تورم پیش گویی نشده

اگر تورم به صورت کامل قابل پیش گویی باشد و در کلیه بخشها و مؤسسات و روی همه مقادیر اسمی در نظر گرفته شود هزینه تورم فقط شامل هزینه فرسایش کفش و صورت کالا خواهد شد. اما بسیار بیشتر محتمل است که چنین نباشد. زیاد اتفاق می افتد که تورم غیر قابل پیش گویی باشد یا کاملاً پیش گویی نشود. اگر تورم پیش گویی نشده باشد یا نرخ تورم واقعی متفاوت از آن باشد که در نظر گرفته شده است، هزینه های دیگری مطرح می شود. در این شرایط توزیع مجدد درآمد در بسیاری از بخشها و گروههای اقتصادی رخ می دهد.

تورم پیش گویی نشده، بخصوص به نفع بدهکاران و به ضرر طلبکاران عمل می کند.

چون پس از تورم ارزش حقیقی بدهی کاهش می یابد. بدینمی است که در این صورت مقدار بدهی واقعی کاهش خواهد یافت. مثال خوبی از این مورد که وقوع آن بسیار گسترده است، خرید املاک از طریق وام بانکی است. اگر بانک یا وام دهنده به خوبی تورم را پیش گویی و منظور نکرده باشد، کسانی از طریق وام موفق به تملک ملکی شده باشند با وقوع تورم سود خواهند برد. وقتی که تورم به وجود می آید ارزش ملک به طور اسمی افزایش خواهد یافت، در حالی که مقدار بدهی اسمی ثابت باقی می ماند.

که تورم برای مبادله کالای با پول ایجاد می‌کند، هزینه‌هایی را به همراه دارد. علاوه بر تأثیری که در عرضه پول باقی می‌گذارد هزینه جستجوی فردی که کالای مورد نیاز شما را مبادله نماید گاه زیاد است. از آن گذشته اگر مبادلات به صورت پایاپای صورت گیرد بر اثر عدم وجود معیار سنجش واحد (پول) ارزیابی قیمت‌ها خیلی دشوار خواهد شد. نکته دیگری که در شرایط تورمی نااطمینانی به همراه می‌آورد، تغییرات مرتب قیمت‌ها و عدم امکان مقایسه در زمان خرید کالا است. در نظر بگیرید که کالایی را یک ماه قبل به قیمت ۵۰ تومان خریداری نموده باشید. امروز که برای خرید کالا مراجعه می‌کنید قیمت ۵۵ تومان شده است. شما نمی‌دانید که آیا فروشنده‌ای که به آن مراجعه کرده‌اید این کالا را به قیمت گرانتری می‌فروشد یا در همه جا قیمت کالا ۵۰ تومان افزایش یافته، مگر اینکه هزینه یک جستجو را متحمل شوید.

هزینه اطلاعات یا هزینه جستجوی قیمت‌ها و نرخ بهره مناسب حتی در شرایطی که تورم به‌خوبی منظور شده باشد نیز مطرح است. مثلاً در نظر بگیرید که دستمزد یا درآمد شخصی با توجه به نرخ تورم تصحیح شود، آیا این موضوع می‌تواند تضمین کند که سطح رفاهی فرد تغییر نمی‌کند. اگر در قیمت نسبی کالاها تغییری رخ داده باشد می‌تواند رفاه فرد افزایش یا کاهش یافته و یا ثابت باقی بماند. این بستگی به سبد کالایی دارد که او خریداری می‌کند و همچنین تغییرات قیمت‌ها در بازار. در مجموع هزینه نااطمینانی و هزینه اطلاعات از عمده‌ترین هزینه‌های تورم محسوب می‌شوند.

۱-۱۰ تورم در اقتصاد بسته منحنی‌های عرضه و تقاضای کل

برای توجیه تورم از دستگاه منحنی‌های عرضه می‌کنیم که محور عمودی آن سطح عمومی قیمت‌ها را نشان داده و محور افقی تولید ملی را مشخص می‌کند. در این دستگاه منحنی‌های عرضه و تقاضای کل را رسم می‌نماییم. برای رسم منحنی‌های نامبرده می‌توان از خواص منحنی‌های LM و IS استفاده نمود. از آنجا که بحث مربوط به منحنی‌های LM و IS برای کلیه دانشجویان آشنا نیست، در اینجا روش استنتاج منحنی‌های عرضه و تقاضا را از منحنی‌های LM و IS مطرح نموده و در صورت لزوم برای دانشجویانی که با این مفاهیم آشنایی دارند در کلاس توضیح داده می‌شود.

۴. هزینه عدم اطمینان ناشی از تورم

مهمترین هزینه تورم در شرایطی است که تورم غیرمنتظره باشد، که در بالا به آن اشاره شد. البته کلیه جنبه‌های تورم پیش‌گویی نشده را ما مورد بحث قرار ندادیم ولی به هر صورت با مثالی که مطرح شد نقد چنین هزینه‌ای معلوم می‌شود. شاید پس از هزینه تورم غیرمنتظره بیشترین هزینه ناشی از تورم به علت عدم اطمینانی است که شرایط تورمی با خود به دنبال می‌آورند.

اولین بخش از هزینه عدم اطمینانی تورم، مربوط به ریسک تورم غیرمنتظره است. تجربه نشان داده است که هر چقدر نرخ تورم بالاتر باشد تغییرات و نوسانات قیمت‌ها بیشتر خواهد بود. هر چقدر تورم با تغییرات بیشتری رخ دهد، پیش‌گویی آن دشوارتر خواهد شد. از طرف دیگر افزایش در خطای پیش‌گویی باعث کاهش فعالیت اقتصادی می‌شود مگر اینکه به صورتی هزینه خطا در پیش‌گویی جبران شود. قاعده‌تاً قیمت‌ها و نرخ بهره هستند که باید چنین هزینه‌ای را در خود جای داده و هزینه نااطمینانی تورم را بپذیرند. در این شرایط بخصوص سرمایه‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سعی می‌کنند که از گرفتن تصمیم‌های بلندمدت خودداری نمایند. بدیهی است که این موضوع به‌ضرر سرمایه‌گذارهای بلندمدت، وام‌های بلندمدت و مشابه خواهد بود. این نکته بسیار مهمی در رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند باشد.

دومین نوع هزینه عدم اطمینانی تورم ناشی از جابه‌جایی منابع از فعالیتهای تولیدی به مکانیزمهای مقابله با تورم است. برای اینکه بتوانیم نرخ تورم را پیش‌گویی نماییم و راه‌حلهای برخورد با آن را جستجو کنیم قطعاً باید منابعی را صرف نماییم. درست است که تخمین چنین هزینه‌هایی ساده نبوده و در بسیاری از مواقع ناممکن است، ولی در این مهم که چنین هزینه‌هایی وجود داشته و گاه قابل توجه نیز هستند تردیدی نیست.

سومین گروه هزینه‌ها در این مقوله، مربوط به شرایط نقل و انتقال یا خرید و فروش در مواقع تورمی است. از آنجا که تورم به تقدیری بیشتر صدمه می‌زند بسیاری ترجیح می‌دهند که پول نقد نگهداری نکنند، بعضی از این افراد حتی تا جایی جلو می‌روند که داوطلب مبادله پایاپای کالاها و خدمات می‌شوند. به این صورت که به‌جای اینکه کالای A را با پول و سپس پول را با کالای B مبادله کنند در جستجوی مبادله مستقیم کالای A با کالای B هستند. بدیهی است که حرکت اقتصاد به سمت مبادلات پایاپای، به علت ریسکی

فصل یازدهم

مکانیسم پرداختهای بین المللی

کم و بیش کلیه جوامع علاوه بر مبادلات درون خود مبادلاتی نیز با کشورهای دیگر دارند، به عبارت دیگر سیستم اقتصادی به صورت باز می باشد. اقتصاد ما نیز یک اقتصاد باز است و ملت ایران با سایر ملل جهان در حال مبادله کالاهای و خدمات می باشد. پول، اعتبار، مؤسسات مالی و پولی بین المللی نقش بسیار عمده ای در انجام معاملات بین اهالی کشورهای متفاوت ایفا می کند. به طور کلی ایران از جمله کشورهایی است که واردات و صادرات نقش عمده ای را در وضعیت اقتصادی آن دارا می باشد. جدول (۱) در زیر، کل واردات و همچنین تفکیک آن به صورت واردات کالاهای اساسی، واردات کالاهای استراتژیک و سایر کالاهای وارداتی برای سالهای ۶۸ و ۷۰ نشان می دهد. به خوبی می توان روند افزایش واردات را مشاهده نمود. به طوری که کل واردات در سال ۱۳۶۸ معادل ۱۳/۲۴۱ میلیون دلار یا حدود ۱۳ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۳۷۰ این رقم به ۲۷/۸۳۴ میلیون دلار یا کمی کمتر از ۲۸ میلیارد دلار رسیده است. ارقام جدول ۱ نشان دهنده اهمیت تجارت خارجی در اقتصاد ایران می باشد.

جدول ۱ واردات کالاهای سالهای ۶۸ و ۷۰

واردات	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰
کل واردات	۱۳۲۴۶	۱۸۰۳۴	۲۷۸۳۴
کالاهای اساسی	۲۱۷۱	۱۸۲۵	۱۹۳۴
کالاهای استراتژیک	۲۲۹۱	۴۴۶۸	۷۰۶۰
سایر کالاهای	۸۳۸۴	۱۱۷۸۱	۱۸۸۴۰

نکته مهمی که در تجارت خارجی وجود دارد وسیله مبادله یا نحوه پرداخت بابت کالاها و خدمات می‌باشد. در مبادلات داخلی یا خرید و فروشهای داخلی کشور از پول رایج آن کشور استفاده می‌شود و مشکلی از این بابت وجود ندارد. درحالی‌که در مبادلات خارجی از آنجایی که هر کشور یک پول یا واحد پول خاص خود را دارد پرداخت و دریافت بابت خرید و فروش کالاها و خدمات بین جوامع مختلف دچار پیچیدگی می‌شود. گاه مشاهده می‌شود که دو یا چند کشور صاحب پولهای با نام مشترک هستند، مثل ریال ایران و عربستان یا دلار آمریکا، کانادا و استرالیا ولی چنین یکسان بودن در نام مشکل مبادله را بین این کشورها حل نمی‌کند. چون ماهیت این پولها متفاوت است هر چند که نام مشترک داشته باشند یعنی شکل آنها و نسبت مبادله آنها با یکدیگر فرق می‌کند. مثلاً در اوایل دهه هشتاد میلادی یک دلار کانادا با کمتر از یک دلار آمریکا مبادله می‌شد. درحالی‌که در اوایل دهه هشتاد میلادی یک دلار کانادا با کمتر از یک دلار آمریکا مبادله می‌شد.

اهالی یک کشور برای خرید یا مسافرت یا انتقال سرمایه به کشورهای مختلف نیاز به انواع پولهای رایج کشورهای خارجی را دارند. مثلاً یک بازرگان که قصد خرید لوازم الکتریکی از ژاپن دارد نیاز به تهیه «ین» خواهد داشت درحالی‌که تاجر دیگری که از آلمان ماشین‌آلات وارد می‌کند به «مارک» محتاج می‌شود و یا کسی که برای دیدار یا سیاحت به فرانسه یا آمریکا می‌رود متقاضی «فرانک فرانسه» و «دلار آمریکا» می‌باشد. قاعدتاً باید افراد فوق برای تهیه ارزهای موردنیاز خود به بازاری مراجعه نمایند و با ارائه ریال پول رایج کشور موردنظر را خریداری کنند.

۱-۱ بازار ارز

چنانچه در بالا اشاره شد خریدار ایرانی که مثلاً قصد وارد نمودن لوازم صوتی از ژاپن دارد باید پول مورد پذیرش فروشنده ژاپنی را فراهم نماید و در اختیار او قرار دهد. پول مورد پذیرش تاجر ژاپنی ین است. در نتیجه بازرگان ایرانی باید به بازاری مراجعه نماید تا بتواند ین خریداری کند چنین بازار را «بازار ارز» می‌نامند.

در بازار ارز نیز مثل هر بازار دیگری در مقابل تقاضا باید عرضهای نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در مقابل مراجعه تاجر ایرانی برای خرید ین در مقابل پرداخت ریال در

۱. البته پول مورد پذیرش می‌تواند ارزهای معتبر دیگر مثل دلار یا مارک نیز باشد.

بازار ارز باید کسی دیگری وجود داشته باشد که یا خود مقداری ین به بازار آورده و طالب ریال باشد. این شخص می‌تواند یک ژاپنی واردکننده فرش به ژاپن باشد که برای خریداری فرش نیاز به ریال دارد و یا ممکن است صادرکننده ایرانی باشد که فرش به ژاپن صادر کرده است. هر چند که ممکن است یک کشور با کشورهای بسیاری مبادلات تجاری داشته باشد. ولی لزوماً نباید در بازار ارز آن کشور کلیه پولهای رایج در آن کشورها مورد مبادله و معامله قرار گیرند. بعضی از پولهای خارجی از اعتبار کافی برخوردار هستند تا مورد قبول بخش قابل توجهی از ملل قرار گیرند. مثل دلار آمریکا، مارک آلمان، ین ژاپن و بعضی دیگر و در نتیجه عمده معاملات بین کشورهای مختلف براساس این پولها صورت می‌گیرد.

چنانچه در بالا اشاره شد در بازار ارز هم سمت تقاضا وجود دارد و هم عرضه، سمت تقاضا را مثلاً کسانی تشکیل می‌دهند که قصد وارد کردن کالاهای مختلف مصرفی واسطه‌ای یا سرمایه‌ای به کشور دارند و یا کسانی که قصد سرمایه‌گذاری در خارج را دارند و یا گروهی که برای مسافرت به کشورهای دیگر نیاز به پول آن کشورها را دارند. در سمت عرضه نیز مثلاً صادرکنندگان کالاهای مختلف به خارج یا متقاضیان کالاهای تولید داخلی در کشورهای دیگر قرار دارند همچنین تورستهای خارجی و سرمایه‌گذاران خارجی نیز برای در اختیار گرفتن پول رایج کشور اجباراً پول کشور خود یا یکی از پولهای معتبر را عرضه می‌کنند.

حال ممکن است که همیشه بین مقدار عرضه ارزهای خارجی و تقاضای آنها برابری وجود نداشته باشد که معمولاً نیز چنین اتفاقی رخ می‌دهد، در این صورت کشور با تراز ارزی منفی یا مثبت روبه‌رو می‌شود به این صورت که اگر مقدار ارزی که به مناسبتهای یاد شده مثل صادرات کالاها و خدمات و غیره به‌دست می‌آید بیشتر از مقدار ارزی باشد که برای واردات، سرمایه‌گذاری در خارج، انتقال به خارج و غیره موردنیاز است تراز مثبت ارزی وجود داشته و ذخایر ارزی افزایش خواهد یافت. اما اگر برعکس ارزهای به‌دست آمده کمتر از ارز موردنیاز باشد تراز منفی بوده و ذخایر ارزی کشور کاهش خواهد یافت.

مبادلات ارزی بین کشورهای مختلف می‌تواند به‌صورت مبادله مستقیم ارز صورت گیرد یا انتقال به‌صورت تلگرافی، هوایی، چکهای مسافرتی و غیره انجام پذیرد. ولی به هر حال در نهایت نتیجه کلیه این انتقالها در تراز ارزی آن کشور خود را به‌صورت ارزهای مورد معامله نشان می‌دهند.

در نتیجه محور عمودی نمودار شکل ۱ قیمت پول کشور A را بر حسب پول داخلی نشان می‌دهد. محور افقی مقدار ارز کشور A را که مورد عرضه و تقاضا قرار می‌گیرد مشخص می‌کند با توجه به منحنیهای عرضه و تقاضای S و D قیمت تعادلی نرخ ارز و مقدار ارزی که مبادله می‌شود به ترتیب با P_A و Q_A تعیین می‌شوند. مدل ساده عرضه و تقاضای ارز در بالا نحوه تعیین نرخ ارزهای خارجی و مقدار مبادله این ارزها را با توجه به مکانیزم بازار و در یک سیستم آزاد و کنترل نشده نشان می‌دهد. در واقع از زمانهای گذشته نظامهای مختلف ارزی در جهان رواج داشته‌اند که در زیر به اختصار به آنها می‌پردازیم.

۳-۱۱ نظامهای مختلف ارزی

هر چند که سابقه مبادلات بین جوامع مختلف به دوران خیلی گذشته باز می‌گردد اما مبادله ارز به صورت حاضر یا مبادله پولهای تحریری پدیدمائی تازه است. به عبارت دیگر در گذشته‌هایی دور مبادلات کالاها یا به صورت پایایی صورت می‌گرفته و یا طلا و نقره وسیله مبادله بودند. که هر صورت چون طلا و نقره نیز کالا محسوب می‌شوند می‌توان مبادله با طلا و نقره را نیز مبادله پایایی محسوب نمود.

شاید حدود سال ۱۸۴۰ را بتوان آغاز مبادلات تجاری خارجی براساس محاسبات حسابداری و با استفاده از بدهکار و بستانکار کردن حسابهای ارزی در نظر گرفت.

۳-۱۱-۱ سیستم مبادلات ارزی پایه طلا

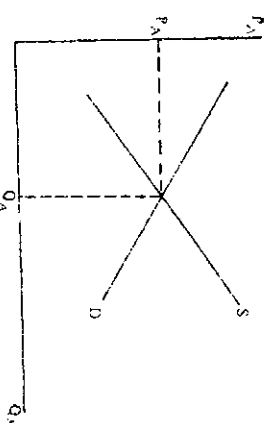
تا قبل از جنگ اول جهانی که عمده پولهای جهان به صورتی یا با طلا و نقره و یا با ارزهای قابل تبدیل به طلا و نقره تعریف شده بودند، معاملات ارزی بدون مشکل اساسی صورت می‌گرفت. به عبارت دیگر سیستم مبادلات خارجی پایه طلا منگی بر وجود بعضی از شرایط و در محدوده فعالیتهای تجاری آن زمان تسهیلات لازم برای فعالیت تجاری را فراهم می‌نمود. شرایط زیر را می‌توان برای فعالیت سیستم پایه طلا لازم شمرد.

۱. باید طلا کاملاً حکم پول قانونی را داشته باشد.
۲. اگر در کشورهای مختلف اسکناس یا پول داخلی آن کشور رواج داشته باشد باید در بانکهای مرکزی مرکزی قابل مبادله با طلا باشد، یعنی باید اسکناسها تعریف طلا داشته باشند.

۳-۱۱-۲ نرخ ارزهای خارجی

به طور کلی نرخ ارزهای خارجی در بازارهای ارز تعیین می‌شوند. به عبارت دیگر برای ارز نیز مثل هر کالای دیگری عرضه و تقاضا وجود دارد و تلاقی عرضه و تقاضاست که قیمت ارز یا نرخ آن را تعیین می‌کند. چنانچه قبلاً نیز اشاره شد اعمالی یک کشور به دلایل مختلفی متفاوتی پول یک کشور دیگر می‌باشد. مثلاً برای خرید کالاهای مصرفی و سرمایه‌های، سرمایه‌گذاری، یا جهت مسافرت نیازمند پول کشور بخصوص می‌شوند. در مقابل مجموعه تقاضاهای فوق در بازار ارز باید یک عرضهای نیز وجود داشته باشد. عرضه پول یک کشور خارجی در بازار خودی نتیجه صادرات کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای به آن کشور خارجی، درآمد حاصل از هزینه انجام شده به وسیله مسافران آن کشور خارجی و بالاخره سرمایه‌گذاری کشور خارجی در کشور خودی است.

نمودار شکل ۱ یک بازار ارز فرضی را نشان می‌دهد. منحنی D و S به ترتیب تقاضا و عرضه برای پول کشور A را نشان می‌دهند. اگر مبادله بین دو کشور به صورت پایایی صورت بگیرد، بدیهی است که نیازی به مبادله پول بین این دو کشور وجود نخواهد داشت. اما از آنجا که امروزه مبادلات پایایی بسیار کم صورت می‌گیرد و اگر هم انجام پذیرد عمدتاً به وسیله دولتها خواهد بود، نیاز به خرید و فروش پول کشورهای مختلف به وجود می‌آید. در نمودار شکل ۱ منحنی عرضه ارز کشور A نتیجه ارائه پول آن کشور به وسیله کسانی است که به صورتهایی که در بالا اشاره شد پول کشور A را به دست آورده‌اند. به همین صورت منحنی تقاضا برای ارز کشور A از نیاز کسانی تشکیل می‌شود که به دلایلی که مطرح شد متقاضی پول آن کشور هستند و با ارائه پول کشور خودی قصد خرید پول کشور A را دارند.



نمودار ۱ عرضه و تقاضای ارز در بازار ارز

پایان دوره قابلیت تبدیل ثابت اسکناس و طلا با آغاز جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ میلادی به تدریج کشورهای درگیر جنگ، که در واقع بخش عمده اقتصاد بین‌الملل را در آن روز تشکیل می‌دادند، ارتباط بین اسکناس طلا را حذف نمودند. به این صورت که بانک مرکزی چنین کشورهایی موظف به پرداخت طلا در مقابل اسکناس که منتشر کرده بودند نبودند. آخرین کشوری که ارتباط بین اسکناس در دست مردم و طلا را لغو نمود کشور ایالات متحده آمریکا بود. فاصله بین جنگ اول و جنگ دوم جهانی کشورهای عمده جهان را به قدری از سیستم پایه طلا دور نمود که امکان بازگشت به آن سیستم را از بین برد. با همه کوششهایی که برای اعاده و بازگشت به وضع سیستم کامل طلا صورت گرفت نتیجه‌ای به دست نیامد.

۲-۳-۱۱ سیستم پولی بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی

جنگ دوم جهانی باعث شد که حتی رؤیای سیستم کامل پایه طلا نیز از میان برود. در واقع قبل از اینکه جنگ خاتمه پیدا کند، دول آمریکا و انگلیس در جستجوی یک راه‌حل اساسی برای سیستم مبادلات بین کشورها بودند. دو اقتصاددان معروف یکی جان مینارد کینز انگلیسی و دیگری فیشر آمریکایی به پردازش مدهایی برای سیستم پولی بین‌الملل اشتغال یافتند البته نظریات اقتصاددان معروف آمریکایی به وسیله «وایت» که نماینده دولت آمریکا بود ارائه می‌شد.

کینز به نمایندگی انگلیس در اجلاسی که پس از خاتمه جنگ در برتن وودز برگزار شد شرکت نمود. نظر کینز بر این بود که باید به‌طور کلی سیستم استاندارد طلا به هر شکل که باشد کنار گذاشته شود و تسویه پرداختهای بین کشورها از طریق یک سیستم جدید و متکی بر یک پول بین‌المللی صورت گیرد. نظر کارشناسان آمریکایی که در واقع پیروز اصلی جنگ جهانی دوم بودند نسبت به نکاتی که کینز مطرح می‌کرد متفاوت بود. در واقع ذخایر طلاي آمریکا به قدری زیاد بود و دلار به اندازه‌ای قوی بود که به نماینده کشور آمریکا اجازه می‌داد صحبت از یک نوع از استاندارد طلا ننماید.

بالاخره در ژوئیه ۱۹۴۴ در کنفرانس معروف برتن وودز پیشنهاد دولت آمریکا با کمی تغییرات مورد تصویب قرار گرفت و سیستم پولی بین‌الملل پس از جنگ دوم به سیستم

۲. بانکای تبدیل شش‌ماه به مدته و برعکس وجود داشته باشد.

۳. مبادلات طلا بین کشور بدون مانع صورت بگیرد.

اگر به شرایط فوق توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که حصول شرایط فوق باعث می‌شود که سکه طلا، شمش طلا و اسکناس یکسان جلوه نمایند و از طرف دیگر امکان صادرات و واردات طلا یک ارتباط مستقری را بین قیمتها و صادرات و واردات کالاها به وجود می‌آورد. به این صورت که اگر کشوری به دلیل واردات بیشتر از صادرات دچار کسری تراز پرداختها می‌شود، می‌باید ناچاراً بخشی از ذخیره طلاي خود را به خارج انتقال دهد. از آنجا که پول آن کشور با طلا تعریف شده و می‌بایست بابت انتشار اسکناس براساس مقدار تعریف شده طلا داشته باشد، ناچاراً باید حجم اسکناس در گردش را کاهش دهد. از طرف دیگر ورود طلا از کشور بدهکار به کشور طلبکار باعث می‌شود که حجم طلاي موجود در کشور طلبکار یا کشور با موازنه مثبت تجاری افزایش یابد. افزوده شدن طلا در این کشور به معنی افزایش در حجم پول خواهد بود. کاهش حجم پول در کشور بدهکار باعث کاهش سطح قیمتها خواهد شد، درحالی‌که افزایش طلا و حجم پول در کشور طلبکار بالا رفتن قیمتها را به دنبال می‌آورد.

نظریه اقتصاددانان طرفدار سیستم پایه طلا بر این بود که مکانیزم فوق که منتهی به افزایش قیمتها در کشور صاحب تراز مثبت تجاری و کاهش قیمتها در کشور صاحب تراز منفی تجاری شده است، خود یک عامل تصحیح‌کننده و تعدیل‌کننده در نظام اقتصاد بین‌الملل محسوب می‌گردد. وقتی قیمتها در کشوری که قبلاً به علت تراز منفی تجاری مجبور به خروج طلا شده کاهش یابد و برعکس در کشور دیگر که واردکننده طلا بوده افزایش یابد تراز تجاری برعکس خواهد شد یعنی کشوری که قبلاً طلا صادر کرده بود اکنون به دلیل تراز مثبت تجاری طلا دریافت می‌کند و در کشور دوم نیز که به علت افزایش قیمتهای داخلی تراز منفی پیدا نموده تراز تجاری منفی شده و باید با طلا بدهی خود را پرداخت نماید.

هر چند که پس از شروع جنگ جهانی اول و به هم ریختن فرضیات فوق سیستم پایه طلا نیز از هم پاشیده شد. ولی اگر جنگ نیز رخ نمی‌داد محتملاً افزایش حجم مبادلات، گسستگی ارتباط اسکناس و طلا در کشورها و انگیزه کشورها برای حفظ ذخایر طلاي خود، باعث دگرگونی کلی در سیستم پایه طلا می‌شد.

دهه ۱۹۶۰ میلادی با قدرتمند شدن پول بعضی از کشورهای دیگر جهان، مثل مارک آلمان و فلورین هلند در مقابل لیره استرلینگ زیر فشار قرار گرفته و برای بار دیگر تضعیف شد. در سال ۱۹۷۷ برابر یک لیره با دلار آمریکا به $2/40$ دلار رسید که حدود $14/3$ درصد کاهش ارزش را نشان می‌دهد. فرانک فرانسه نیز در اواخر دهه فوق تحت فشار شدید مجبور به تغییر نرخ برابری خود شد و برابری یک دلار آمریکا با حدود $5/55$ فرانک را پذیرفت. قدرتمند شدن مارک آلمان که در ابتدای دهه آغاز شده بود تا انتهای دهه ادامه یافته و نهایتاً ارزش آن در سال ۱۹۶۹ افزایش یافته و پس از یک دوره کوتاه شناور شدن در هر دلار برابر $3/16$ مارک تثبیت شد.

درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، افزایش دلارهای اروپایی^۱ و بالاخره کاهش ذخیره طلا از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ قوت دلار را مورد تردید قرار داد. دهه ۶۰ میلادی دلار را از فراز دهه‌های چهل و پنجاه به پایین آورد و در دهه هفتاد تقریباً ضرورت تغییر در سیستم پولی بین‌المللی غیرقابل انکار می‌نمود.

اروپاییان بخصوص فرانسه، آمریکا را متهم کرده بودند که با صدور دلار و کاهش ارزش واقعی آن که اکنون به صورت یک پول بین‌المللی در جریان مبادله قرار داشت، بار جنگ ویتنام را به دوش ملل دیگر انداخته است. به دنبال تهاجمی که در نیمه دوم دهه ۶۰ و به دنبال آن در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ به دلار صورت گرفت، بانک مرکزی آمریکا ناچار شد در ۱۵ اوت سال ۱۹۷۱ موقتاً قابلیت تبدیل دلار به طلا را لغو نماید. به دنبال این تصمیم پس از مدت چند ماه دولت آمریکا کاهش ارزش دلار را پذیرفته و ارزش هر اونس طلا را از ۳۵ دلار به ۳۸ دلار افزایش داد. ژاپن و کشورهای عمده اروپایی نیز پول خود را تقویت نمودند تا موقتاً فشار وارده به دلار کاهش یابد.

از آنجا که مشکلات ایجاد شده برای پول رایج بین‌المللی یعنی دلار یک موضوع اساسی و ساختاری بود، کمکهای فوق نتوانست سیستم برتن وودز را که بر پایه مبادلات دلاری مستقر بود نجات دهد. در قراردادی که به نام اسمیت سورتن^۲ خوانده می‌شود، توافق

برتن وودز نام یافت. صندوق بین‌المللی پول افتتاح شد و کشورهای عضو صندوق موظف شدند که برابری پول خود را با طلا و با دلار تعیین کنند. همچنین کشورهای عضو مکلف بودند که تعریف خود را در یک حدودی حفظ نموده و بدون کسب اجازه صندوق تغییراتی فراتر از محدوده فوق در تعریف پول خود ایجاد ننمایند.

دولت ایالات متحده آمریکا که پولش به پول بین‌المللی تبدیل شده بود نیز تعهد نمود رابطه دلار و طلا را براساس هر اونس طلا ۳۵ دلار ثابت نگه دارد و دلار همیشه از طریق درخواست بانکهای مرکزی کشورهای عضو قابل تبدیل به طلا بود. درواقع در آن زمان، یعنی سال ۱۹۴۴ که قابلیت تبدیل دلار به طلا اعلان شد، دلار به قدری قوی بود که کسی تمایلی به تبدیل دلار با طلا نداشت و حتی به کنایه می‌گفتند که اعتبار طلا به تعریفی است که به دلار داردا

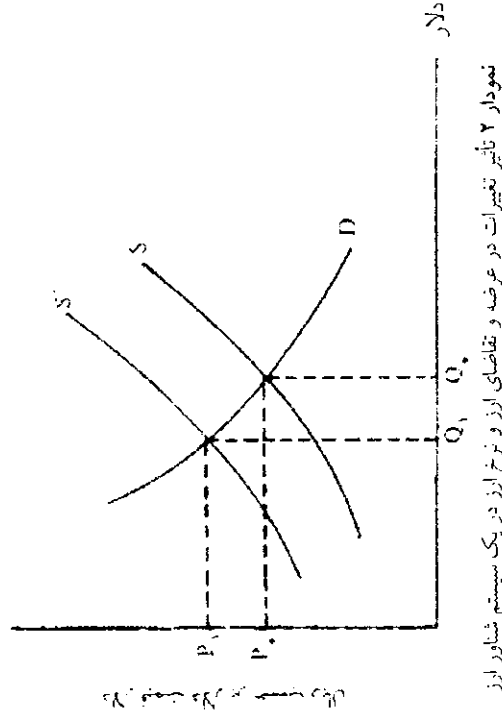


۱۱-۳۳ پایان یافتن دوره نرخیهای ثابت ارز

با وجود بحرانهای متناوب در اقتصاد کشورهای مختلف و نظام پولی بین‌المللی سیستم برتن وودز توانست حدود یک‌ربع قرن رسالت خود را در انجام تجارت بین کشورهای مختلف به انجام برساند. در فاصله ایجاد سیستم فوق تا شناور شدن ارزهای عمده جهان تحولاتی در برابریهای اوزیه به وجود آمد. اولین تغییر که یک تضعیف پولی نسبت به دلار بود در سال ۱۹۴۹ به وقوع پیوست. در این سال نرخ برابری یک لیره استرلینگ که $4/03$ دلار بود به نرخ بسیار پایینی یک لیره برابر $2/80$ دلار رسید. بدینوسیله است که چون لیره استرلینگ پول رایج کشورهای حوزه استرلینگ بود این تضعیف پولی به پول سایر کشورهای این حوزه و همچنین برخی از کشورهای دیگر جهان منتقل شد.

دهه ۵۰ میلادی یک دوره نسبتاً آرام در سیستم پولی بین‌المللی بود، غیر از تبدیل فرانک قدیم به فرانک جدید در فرانسه، در این دهه اتفاق عمده‌ای رخ نداد. شاید دلیل عمده آن قدرتمند باقی ماندن دلار آمریکا در دهه فوق باشد. از آنجایی که سیستم پولی برتن وودز به دلار آمریکا بستگی داشت، شرایط این سیستم به شدت تأثیر از وضعیت دلار قرار می‌گرفت. به همین دلیل از زمانی که اعتبار دلار کاهش یافت و دیگر کسی ادعا نمی‌نمود که اعتبار طلا به تعریف دلاری آن است، سیستم برتن وودز دچار اشکال شد.

۱ اصطلاحاً دلارهای آمریکایی که بابت سرمایه‌گذاری و خرید روانه اروپا شده بود را دلار اروپایی می‌نامند. این واژه مشابه دلار تعقی می‌باشد که شامل دلارهایی است که بابت خرید نفت به کشورهای صادرکننده نفت انتقال یافته است.



مقدار پول داخلی را مشخص می کند.

منحنی S عرضه مثلاً دلار را نشان می دهد در حالی که منحنی D تقاضا برای دلار را تعیین می کند. محل برخورد منحنیهای فوق مقدار دلار که در یک دوره معین مثلاً در یک سال مبادله می شود را روی محور افقی و قیمت دلار بر حسب ریال را روی محور عمودی مشخص می کند. این مقادیر به ترتیب Q_0 و P_0 هستند. حال فرض کنید به عللی مثل کاهش قیمت نفت عرضه دلار در بازار ارز ایران کاهش می یابد. کاهش مقدار دلار منحنی عرضه دلار S را به سمت چپ و بالا به S' جابه جا می نماید.

منحنی جدید عرضه دلار منحنی تقاضا را در موقعیت جدیدی قطع می کند و تعادل در بازار ارز در سطح قیمت بالاتری برای دلار و مقدار کمتری برای مبادله دلار تعیین می شود. قیمت دلار بر حسب ریال به P_1 افزایش می یابد و سطح دلار مبادله شده در بازار نیز به Q_1 کاهش می یابد. مثال بالا به سادگی نحوه عملکرد سیستم شناور ارز را نشان می دهد.

تحت یک رژیم ارزی شناور خالص که در آن دولت برای مهار نرخ ارز در بازار دخالت نکند خود به خود تعادل در تراز پرداختها به وجود خواهد آمد. مثال فوق این نکته را به خوبی نشان می دهد. مشاهده شد که پس از ظهور یک اختلال در بازار ارز مثل کاهش مقدار عرضه دلار مکانیزم بازار ارز در زمان مناسب تعادل بعدی را ایجاد می نماید. عملکرد مکانیزم فوق به این صورت خواهد بود.

شد که برابری بین ارزها بیشتر به واقعیت نزدیک شود و تا حدودی نیز این امر صورت گرفت. اما مسئله اساسی سیستم پولی بین المللی دلار و رابطه دلار و طلا بودند نه ارزهای دیگر. در اوایل ۱۹۷۳ وضع پول بین المللی و بخصوص دلار به شدت آشفتن شد. به طوری که برای بار دیگر دلار در مقابل طلا تضعیف شد و نرخ برابری هر اونس طلا از ۳۸ دلار به ۴۲/۲۲ دلار افزایش یافت. کاهش ارزش دلار برای بار دوم نیز مشکلات ساختاری سیستم برتن وودز را حل نکرد و عمده پولهای جهان به سیستم شناور روی آوردند. به این صورت عمر معاهده برتن وودز به انتها رسید.

در سال ۱۹۷۶ در اجلاس سالیانه صندوق بین المللی پول در جامائیکا پس از بررسی شرایط مبادلات بین المللی و آنچه که از سال ۱۹۷۳ تا آن زمان گذشته بود سیستم شناور شدن پول به رسمیت شناخته شد. سیستم ارزهای شناور به صورت های متفاوت که در بیشتر موارد یک شناوری محدود را مطرح می کند از اواسط دهه ۷۰ میلادی تاکنون جریانهای تجارت بین الملل را هدایت می کند.

۴-۳-۱۱ سیستم پولی شناور

در ماه مارس سال ۱۹۷۳ جامعه اروپا اعلان نمود که پولهای کشورهای عضو این جامعه در مقابل دلار شناور خواهند شد. البته زاین حدود یک ماه قبل از جامعه اروپا بن را شناور نموده بود. هر یک از کشورهای جامعه اروپا اعلان نمودند که آمادگی دارند در شرایط لازم برای کنترل نرخ شناوری پول خود در بازار ارز دخالت نموده و در حد معقول از نوسانات شدید ارزها جلوگیری نمایند. به عبارت دیگر سیستم پولی بین المللی به طور کامل شناور نبوده بلکه یک شناوری مدیریت شده و یا تحت کنترل را تجربه می نماید.

سیستم ارز ثابت که برای مدت ها بر جریان پولی بین المللی حاکم بود، چنانچه از نام آن آشکار است نرخ مبادله ارزها را به صورت ثابت و تعریف شده دارد. اما برعکس سیستم فوق سیستم شناور ارز اجازه می دهد که نرخ ارز از طریق بازار و براساس نیروهای عرضه و تقاضا تعیین شود. نمودار ۲ می تواند به سادگی نحوه تعیین نرخ ارز در بازار ارز را نشان دهد. محورهای مختصات مشابه نمودار ۱ در نظر گرفته شده اند. به این صورت که محور عمودی قیمت ارز مورد نظر را بر حسب یکی از ارزهای خارجی نشان می دهد و محور افقی

طلا از اقتصادی که کسری داشته است حجم پول آن کشور را کاهش می‌دهد و در مقابل ورود طلا به کشور صاحب مازاد ایجاد افزایش در حجم پول می‌نماید. به دنبال کاهش در حجم پول سطح قیمتها در کشور صاحب کسری تراز پرداختها نیز کاهش می‌یابد و در مقابل قیمتها در کشوری که مازاد در تراز پرداختها و سپس افزایش در حجم پول داشته است افزایش می‌یابد.

به دنبال افزایش در سطح قیمتها در کشور صاحب مازاد تورم رخ خواهد داد و نیاز به اجرای سیاستهای ضدتورمی به وجود می‌آید. درحالی که در کشوری که به علت کمبود ارزش صادراتش نسبت به ارزش واردات کسری در تراز پرداختها به وجود آمده رکود رخ خواهد داد. چنانچه در بالا اشاره شد ابتدا کشور صاحب مازاد با افزایش عرضه پول و کشور دارای کسری با کاهش عرضه پول مواجه خواهند شد. این موضوع چه تحت استاندارد طلا و چه سیستم برتن وودز اتفاق خواهد افتاد. البته در سیستم استاندارد طلا این حجم طلا است که در کشور صاحب مازاد تجاری افزایش یافته و در کشور دیگر کاهش می‌یابد.

در هر نوع سیستم ثابت نرخ ارز کشور دارای مازاد تراز پرداختها دچار تورم شده و برعکس کشور صاحب تراز منفی یا کسری در تراز پرداختها درگیر رکود اقتصادی می‌شود. (بدیهی است که این نتایج به علت انعطاف یا کشش کامل در عرضه کالاها و خدمات رخ می‌دهد). در این صورت هر دو کشور اما به دلیل کاملاً مخالفی باید از ابزار سیاستهای پولی و مالی خود در جهت بهبود شرایط تورمی یا رکودی بهره‌گیری نمایند. در نتیجه اهداف دیگر اقتصادی مثل حصول به اشتغال کامل یا ثبات قیمتها در مرحله بعد از اهمیت قرار می‌گیرند. البته چنین محدودیتی حتی در شرایط وجود تعامل در تراز پرداختها در یک وضعیت موجود نیز رخ می‌دهد. چون مثلاً اگر در یک موقعیت موجود در تراز پرداختهای کشوری تعادل باشد، اما کشور موردنظر دچار یک بیکاری باشد، اقدام به کاهش نرخ بیکاری احتمالاً موجب به هم ریختن تراز تجاری خواهد شد. مثلاً اگر کشور موردنظر برای رفع بیکاری به سیاست انبساطی روی آورد به علت ایجاد فشار تقاضا احتمالاً کسری در تراز پرداختها تجربه خواهد شد.

مضافاً گفته می‌شود که در سیستم ثابت نرخ ارز قواعد سیستم حکم می‌کند که کشورهای طرف مبادله نمی‌توانند بدون اثرگذاری در اقتصاد کشورهای دیگر طرف معامله

۱. ابتدا در قیمت^{۱۹} مقدار دلار مورد تقاضا بیشتر از مقدار عرضه خواهد شد.

۲. به عبارت دیگر متقاضیان دلار برای در اختیار گرفتن آن شروع به بالا بردن قیمت دلار خواهند نمود.

۳. با افزایش قیمت دلار به تدریج مقدار تقاضا برای دلار کاهش می‌یابد.^{۱۰}

۴. از سویی دیگر افزایش قیمت دلار بر حسب ریال باعث افزایش عرضه دلار خواهد شد.

۵. بالاخره افزایش قیمت دلار بر حسب ریال، کاهش تقاضا و افزایش عرضه دلار ادامه می‌یابد، تا دوباره تعادل برقرار شود.

اگر بخواهیم بیشتر وارد جزئیات مکانیزم فوق‌شوریم باید نحوه تغییر در تقاضا و عرضه دلار را تجزیه و تحلیل نماییم. با افزایش قیمت دلار قیمت کالایی که با دلار خریداری می‌شوند افزایش می‌یابد. افزایش در قیمت این کالاها کاهش در تقاضای آنها و در نتیجه کاهش در تقاضای دلار را ایجاد خواهد نمود. از سویی دیگر افزایش قیمت دلار بر حسب ریال به معنی ارزان شدن کالایی است که با ریال خریداری می‌شوند. کاهش قیمت کالاهای داخلی بر حسب دلار تقاضا برای این نوع کالاها را به وسیله خارجیها که دلار پرداخت می‌نمایند افزایش داده و مقدار دلار عرضه شده زیاد می‌شود.

تحت سیستم خالص ششاور ارز مکانیزم بازار تعیین‌کننده نرخ ارز خواهد بود و خودبه‌خود تعادل در تراز پرداختهای خارجی به دست خواهد آمد. به هر صورت امروزه تقریباً کلیه کشورها به صورتی در بازار ارز دخالت نموده و بازار شرایط خالص ششاور را نخواهد داشت.

مزایا و معایب سیستمهای ثابت و ششاور ارز

هر چند که در تعریف سیستم ثابت ارز گفتیم که در این رژیم نرخ ارز ثابت است، ولی درواقع در تحت چنین سیستمی نیز نرخ ارز به صورتی تغییر خواهد نمود. در سیستم استاندارد طلا، یا برتن وودز نیز عواملی چون تغییر در سلیقه، تکنولوژی یا کشف معادن طلا ایجاد می‌کرد که منابع مجدداً به صورتی جابه‌جا شوند تا تعادل جدیدی را به وجود آورند. مثلاً اگر تحت شرایط استاندارد طلا از کشوری که دچار کسری تراز پرداختها شده به سمت کشوری که مازاد در تراز پرداختهای خارجی خود دارد جریان پیدا کند. خروج

۱. البته سرعت کاهش در تقاضا برای دلار بستگی به کشش منحنی تقاضا برای دلار دارد.

به اجزای سیاستهای پولی و مالی برای خود پردازاند. در چنین مواقعی، مثلاً کشوری که تصمیم به اجرای یک برنامه تورمی دارد، تورم را به کشورهای دیگر صادر خواهد کرد، چنانچه کشوری که رکود را تجربه می کند نیز باعث ایجاد رکود در جوامع دیگر می شود.

به طور خلاصه، سیستم ثابت نرخ ارز باعث می شود که هر ملتی حفظ و نگاهداری نرخ ثابت ارز را به عنوان یک هدف اولیه در نظر گرفته و اهداف دیگر اقتصادی را ثانویه نماید. در این صورت عمدهً ابزار اقتصادی برای رسیدن به اهداف اقتصادی جامعه به اضافه حفظ نرخ ثابت ارزی کافی نخواهد بود.

هر چند که با توضیحات فوق به نظر می رسد که سیستم نرخ ارز شناور نسبت به سیستم نرخ ارز ثابت ارجحیت داشته باشد، ولی این روش مبادله بین المللی نیز بدون عیب نیست. در واقع سیستم شناور نرخ ارز گاه مشکلات عمده ای را به وجود می آورد که از مشکلات سیستم نرخ ارز ثابت کمتر نخواهد بود.

در سیستم نرخ ارز شناور نیز قواعدی وجود دارد که کشورها باید آن را رعایت کنند. عمدتاً کشورها باید اجازه دهند که نرخ ارز آنها دچار تقویت و یا تضعیف شود. در حالی که کشورها در مواقعی نمی خواهند که چنین اتفاقی رخ دهد. معمولاً به علت هزینه ای که افزایش در ارزش مبادله خارجی یک پول به همراه می آورد سیاست گذاران این کشورها از پذیرش آن خودداری می نمایند. چون وقتی که ارزش پول یک کشور در مقابل پول کشورهای دیگر بیشتر شود تمایل به واردات از آن کشور کمتر خواهد شد.

ملتی که دچار کسری تراز پرداختها شود در سیستم شناور نرخ ارز باید اجازه دهد که ارزش خارجی پولش کاهش یابد. در این صورت اهالی چنین کشوری برای خرید کالاها و خدمات خارجی باید مقدار بیشتری از پول خود را پرداخت نمایند. به این معنی که قیمت کالاها و وارداتی افزایش می یابد. چنین اتفاقی باعث می شود که سطح رفاهی اهالی این جامعه کاهش یابد.

کاهش در رفاه اهالی کشوری که شاهد کاهش ارزش پول خود است از طریق دیگری نیز تشدید می شود. اگر کاهش ارزش پول داخلی یک کشور باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی می شود، به همان ترتیب برعکس کالاهای تولید داخلی را برای خارجیا ارزاتر خواهد نمود. این باعث می شود که تولیدکنندگان داخل تمایل بیشتری به صادرات پیدا کنند و در نتیجه کالاهای کمتری در اختیار مردم آن کشور قرار می گیرد. در چنین

موازدی مسئولین مملکتی دچار تردید می شوند که آیا اجازه دارند چنین کاهش را در سطح زندگی مردم بدهند یا خیر. در چنین مواردی برای حفظ قدرت خرید خارجی پول داخلی ممکن است که بانک مرکزی کشور مذکور با استفاده از ارزهای خارجی و یا طلا مبادرت به خرید پول داخلی نماید. در صورت انجام چنین سیاستی از سوی بانک مرکزی می توان از کاهش ارزش پول داخلی جلوگیری به عمل آورد.

مشکل ایجاد شده منحصر به کشور صاحب کسری تراز پرداختها نیست. اگر کشوری مازاد تجارت خارجی داشته باشد ارزش پول او نسبت به ارزهای خارجی افزایش می یابد، در نتیجه آن واردات افزایش و صادرات کشور کاهش خواهد یافت. چنین واقعهای نیز بدون عکس العمل نخواهد ماند. افزایش در ارزش پول داخلی به ضرر صادرکنندگان خواهد بود چون آنها به علت گرانتر شدن نسبی قیمت کالاهایشان در بازارهای خارجی از قدرت رقابتی کمتری برخوردار خواهند شد. در این مواقع صادرکنندگان به مقامات اقتصادی کشور و مقامات بانک مرکزی فشار می آورند که در جهت کاهش یا جلوگیری از افزایش ارزش پول داخلی وارد عمل شوند. در این صورت بانک مرکزی مبادرت به فروش پول خارجی در بازار خواهد نمود.

یکی از مشکلات عمده سیستم شناور ارز ممانعت کشورهای صاحب مازاد تجارتی از افزایش ارزش پولشان می باشد. این موضوع کشورهای دارای کسری تراز پرداختها را ناراضی کرده و آنها نیز در مقابل مبادرت به ایجاد موانع گمرکی و غیره در مقابل واردات خود نمی نمایند. در اواخر دهه ۸۰ و آغاز دهه ۹۰ میلادی مشکل حل رابطه واقعی بین دلار و یین و همچنین دلار و مارک وجود داشته است. این اشکال، علت مازاد تجارتی دو کشور ژاپنی و آلمان در مقابل کسری تراز پرداختهای آمریکا به وجود آمده است.

وضعیت ارز در بازار ایران نسبت به بازار ارز کشورهای بزرگ صنعتی تفاوت دارد. از آنجا که بخش غالب صادرات کشور نفت است و درآمد ارزی آن نیز متعلق به دولت است عرضه کننده ارز در ایران دولت یا به عبارت صحیح تر بانک مرکزی است. در سالهای قبل از انقلاب در یک دوره که به علت افزایش قیمت نفت درآمد سرشار ارزی نصیب ایران شد، خرید و فروش پولهای خارجی با ارز بدون محدودیت صورت می گرفت و نرخ مبادله ریال و پولهای خارجی ثابت بود. در واقع ریال ایران پیوند ثابتی با دلار آمریکا داشت. رفتی که ارزش دلار نسبت به پولهای خارجی دیگر تغییر می نمود ریال نیز به همان نسبت دچار

تغییر می‌گردید.

پس از انقلاب به‌علل مختلف مثل فراز سرمایه، آغاز جنگ نوسانات شدید درآمد نفتی فروش ارز به‌صورت محدود صورت می‌گرفت. نرخ ارز یا رابطه ریال با دلار و دیگر پولهای خارجی تقریباً تا سال ۱۳۷۱ ثابت باقی می‌ماند. اما از سوی دیگر به‌عللی که در بالا اشاره شد قیمت غیررسمی یا آزاد ارزهای خارجی رو به افزایش نهاد. دولت از طریق بانک مرکزی سیاست تخصیص ارز را در پیش گرفت. به این صورت که براساس اولویتهای از قبل تعیین شده دلار و دیگر پولهای خارجی را با قیمتهای متفاوت به متقاضیان مختلف می‌فروخت.

چنین سیستمی چند ایراد عمده دارد که از آن جمله ایجاد مزیت برای بعضی از بخشهای اقتصادی است که با تارترین قیمت ارز به آنها تعلق می‌گیرد. چون این نوع مزیت کمتر ناشی از مزیتهای اقتصادی است، در جابه‌جایی نامناسب منابع بسیار مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر امکان ایجاد فساد اداری نیز وجود دارد.

دولت در برنامه پنج‌ساله اول سیاستهای ارزی خود را تغییر داد به‌ندرجیح سیاست تخصیص و چند نرخي را از بین برد و اعلان شتاور شدن ریال را نمود، البته چنین سیاستی نیز برای یک کشور کوچک که بخش غالب درآمد ارزی خود را از نفت به‌دست می‌آورد همراه با اشکال است. قیمت و درآمد ناشی از نفت عمده‌ا خرج از اقتصاد داخلی و بخصوص به‌وسیله عوامل سیاسی تعیین می‌شود. در نتیجه عرضه ارز ناشی از فروش نفت خارج از کنترل اساسی دولت بوده و می‌تواند دست‌خوش نوسانات زیادی باشد. از طرف دیگر در سالهای پس از جنگ عمده تقاضا برای ارزهای خارجی برای کالاهای ضروری بوده و کشش کمی دارند، یعنی نمی‌توان به‌سادگی مقدار تقاضا را کم کرد.

در نتیجه در چنین شرایطی امکان حمایت از یک نرخ کم‌نوسان مخصوص برای جابه‌جایی سرمایه بسیار کم است. دولت نیاز به منابع کافی ارزی برای چنین حمایتی دارد.

